

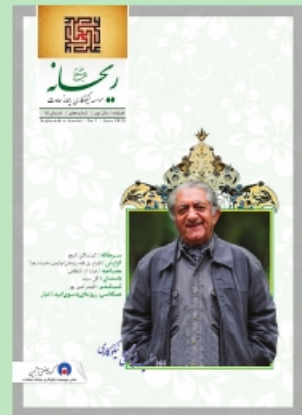
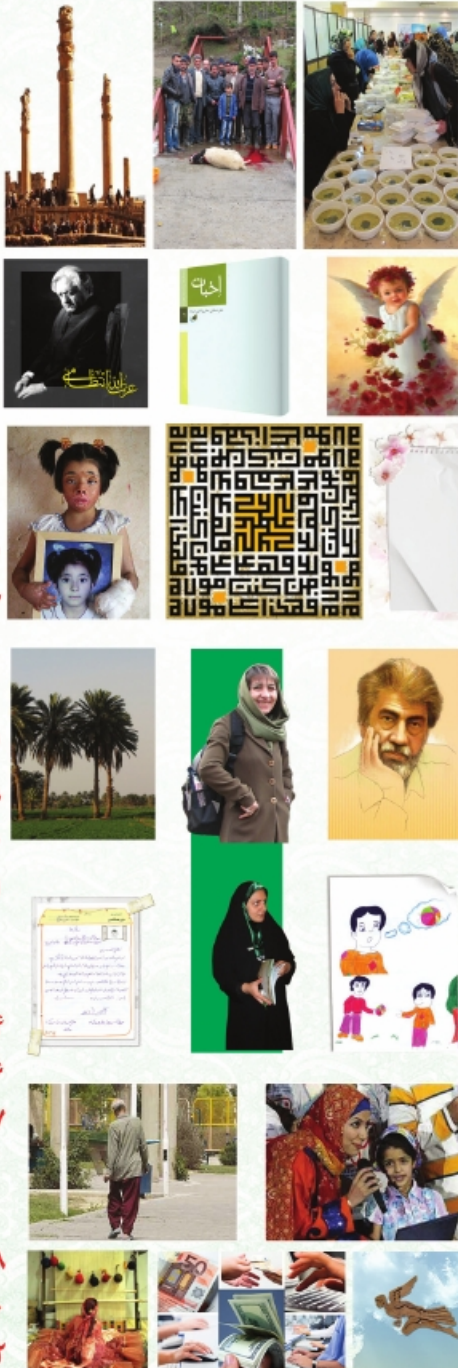
فصلنامه درون سازمانی مؤسسه نیکوکاری

سال دوم | شماره هفتم | ویژه تابستان ۹۱

فصلنامه ریحانه سعادت نشریه ای است فرهنگی، اجتماعی؛ که با محوریت اطلاع رسانی کارکنان و مددکاران محترم پیرامون روند کاری، فعالیت ها و گردش مالی موسسه و همچنین ایجاد انگیزه و آشنایی بیشتر نیکوکاران با مؤسسه در راستای افزایش راندمان و گسترش زمینه کاری تهیه شده است.

فهرست

| | |
|-------------------------------------|----|
| گمنامان تاریخ | ۲ |
| اخبار | ۳ |
| گزارش | ۵ |
| - افتتاح پل قلعه رودخان فومن | |
| - بازارچه غذا | |
| مصاحبه آقای بازیگر | ۶ |
| معرفی کتاب اخبات | ۷ |
| مقاله هر نیکوکار یک پیامبر است | ۸ |
| گزارش مراسم مولودی | ۹ |
| همسایه ها روستای درودزن شیراز | ۱۰ |
| مقاله بوسه ای بردستان علی (ع) | ۱۱ |
| مصاحبه اجر همین لحظه است | ۱۲ |
| روزنه ای به سوی امید | ۱۳ |
| - بانویی که با درد راه می رود | |
| - کودکی که با مساعدت مؤسسه جراحی شد | |
| داستان گل سینه | ۱۴ |
| شعر قیصر امین پور | ۱۸ |
| دفتر خاطرات | ۲۰ |
| همکلاسی | ۲۱ |
| - طرح همکلاسی | |
| - نامه های همکلاسی | |
| مصاحبه خانم قنائیان | ۲۴ |
| بوم رنگ | ۲۶ |
| مطبوعات | ۲۷ |
| - نگاهی به یک آسیب اجتماعی | |
| - شهر زیر پای معتادان | |
| داستان در کوچه باغ روشنایی | ۲۸ |
| Article | ۳۰ |
| Newspaper | ۳۲ |



سر دبیر
سید خلیل رفیعی طباطبایی

مدیر اجرایی
میرمهدی حسینی

مدیر فنی
محسن نیارکی

دبیر اجرایی
مریم پارسامهر

همکاران تحریریه این شماره
فاطمه ظهوری
مریم پارسامهر
منیژه قنائیان
سمیه صالحی
سپیده انتظامی

طراحی صفحات و جلد
سید علی سجادی

لیتوگرافی و چاپ
چاپ مطبوعاتی ایران

صحافی
یاسین گرافیک

ناظر چاپ
سید علی سجادی

مطالب و مقالات چاپ شده در این نشریه لزوماً مختص ریحانه سعادت نیست و استفاده از این مطالب و چاپ یا انتشار آن با اجازه مؤسسه امکان پذیر است.

تلفن گویا : ۸۸۷۲۰۶۵۴
نمابرس : ۸۸۷۰۴۳۹۳

www.tarbiatsalari.ir
niki@tarbiatsalari.ir

حقیقت و گل سرخ گمنامان تاریخ هردو خار دارند

(ضرب المثل اسپانیایی)

بنا شده است؟! باغ‌های معلق بابل، کاخ‌های اساطیری یونان، تمدن‌های گمشده و... هم ظاهراً بعضی همچنان ماندگار بعضی فقط در خاطرات تاریخ ماندگار گردیده اند. اما گذشت روزگار و دست فرسایش طبیعت به مرور از این ماندگاری‌های ظاهری کم کرده و در مقابل آیین‌ها بی که این آثار را خلق کرده اند هر روز به ابداعات جدیدی دست زده و با جذب پیروان جدید بناهای جدیدی را ایجاد می‌کنند.

باز هم تنها چیزی که از خالقان واقعی این آثار شاید باقی خواهد ماند فقط یاد است و یاد و یاد و یاد و یاد ...

و ما اکنون اینجا ایستاده ایم، بعد از روزها و سالها و قرن‌ها با میراثی از دردها، باورها و ترسها و شاید شادیهای گذشتگانمان، که دست به دست و سینه به سینه یا زحمت بخش‌هایی از فرهنگ انسانیت را برای ما به اشتراک گذاشته اند. این میراث نسل ما و قرن ما می‌باشد. مبادا بازهم عده ای با نشان دادن در باغ سبز و وعده‌های دروغین ما را فریفته و از مسیر هدایت منحرف نمایند. این دغدغه ماست.

مبادا گمان کنیم هرچه کنیم فایده ای ندارد. مبادا با این گمان که به ما ربطی ندارد و از دست ما کاری بر نمی آید با آیه یاس خواندن دست روی دست نهاده دیگران را فراموش کنیم. ما به کمک احتیاج داریم. همه انسانها برای آگاهی و بیداری احتیاج

راز ماندگاری اشخاص، حوادث، اماکن و... در خاطرات انسانهای چند نسل بعد و حتی چند قرن بعد به چه چیز بستگی دارد؟ به راستی چگونه انسانهایی در تاریخ و اعصار و قرون ماندگار می‌شوند؟ گمنامان تاریخ چه کسری از ماندگاران دارند که خیلی زود به فراموشی سپرده می‌شوند؟

ما برای ماندگاری بعد از خود چه میراثی باقی خواهیم گذاشت؟

آلیس وقتی در جنگل گم شده بود از گربه پرسید من از کدام طرف باید بروم؟ گربه پرسید، کجا می‌خواهی بروی؟ آلیس گفت: نمی دانم. گربه پاسخ داد: پس فرقی نمی کند کدام طرف بخوای بروی. شاید این حکایت آلیس در سرزمین داستان کسانی باشند که برای ماندگاری نمی دانند به کدام سو باید حرکت کنند و چه باید انجام دهند! اما اگر روزگاری نه چندان نزدیک کتاب قصه ما و حوادث و خاطرات ما توسط انسانهای فرا زمینی یا زمینیان فرهیخته ورق زده شود، جز در مواردی که در راه ارزشهای والای انسانیت مصروف شده مطلب دیگری برای نقل قول و ثبت در تاریخ ارزشمند نخواهد بود.

بعضی از انسانها گاهی برای حفظ چیزهایی که آن را ارزشمند می‌دانند، به هر کاری دست می‌زنند از قلب حقیقت تا تحریف واقعیت. مهم برای آنان این است که با پنهان کاری و تغییر وضعیت به چیزی که گمان می‌کنند ارزش دارد، ارزش بیشتری داده یا از کاهش ارزش آن جلوگیری نمایند. بعضی از انسانها گمان می‌کنند می‌توان با زیرپا گذاشتن انسانیت به انسانها کمک کنند و این طنز تاریخ است. چون در تاریخ هیچ چیز جز خود انسانیت و رفتارهای والای انسانی در نهاد انسانها و تاریخ بشریت به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه باقی نمی ماند. آیندگان فرزندان ما هستند و روندگان پایه گذاران آینده. به راستی ما روندگان تاریخ اگر باور داریم که انسانهای میراثی هستیم نباید برای ماندگاری خود در ضمیر و اذهان فرزندان آینده و آیندگان چند نسل بعد میراث نیکویی به جای بگذاریم.

اهرام ثلاثه توسط کسانی که به خداوندی فرعون باور داشتند و برای رسیدن به درجه بالای ایمان و بهشتی که فرعون به آنان وعده داده بود یا سختی و رنج بسیار زیاد و در طول سالیان طولانی ولی با رضایت قلبی سازندگان قد برافراشتند. هیچ قوم، برده و انسانی را نمی توان به زور وادار نمود که چنین بنای رفیعی را در طول سالها بنا نهاده و قرن‌ها هم در ماندگاری آن یاری نماید.

کسانی که تخت جمشید را بنا نمودند و کسانی که معابد عظیم مایاها را ایجاد کردند همه و همه به خداوندان خود باور داشتند و با ایمان قلبی در سرما و گرما و سختی فراوان این بناهای عجیب را پایه گذاری نمودند.

آیا مجسمه‌های بزرگ بودا جز با ایمان پیروان بودا



اخبار و رویدادهای ریحانه

سعادت در سه ماهه گذشته علاوه بر فعالیتهای مربوط به پیگیری امور نیازمندان و بازسازی مناطق محروم، بر تقویت رویکرد فرهنگی و توسعه راه کارهای آشنایی با نیازمندان این مؤسسه، به منظور مشارکت آگاهانه خیرین با ریحانه سعادت تأکید دارد. از شما نیکوکاران فرهیخته دعوت می‌کنیم ضمن مطالعه اخبار وقایع و فعالیت های در حال اجرا، ریحانه سعادت را در اجرای شایسته آنها یاری نمایید.

به کمک و یاری یکدیگر دارند. در این زمانه پر نیرنگ، صداقت و یکرنگی کالای گرانقدری برای دیگر انسانهاست. دیگران هرچه می‌خواهند بگویند. ایمان واقعی قدم برداشتن در راه خدمت رسانی به ضعفا و امداد برای درماندگان است. بزرگترین پیشوایان ما الگوهای راستی، صداقت و یاری رسانی به دیگر انسانها بودند.

اصلاً راز ماندگاری پیامبر و امامان در نجات دیگران، یاری به آنان و آگاهی رسانی به انسانها بوده و می‌باشد. راز ماندگاری پیامبر، علی (ع)، فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) معابد و مناره و گنبد و کاشی کاری نیست. ماندگاری این بزرگان از همان مسجد ساده کوچک و حضور در جمع مردمان کوچک و بازار آغاز و در دل مردمان نسل‌های بعد تا امروز ادامه پیدا کرده است. پیامبر افتخار می‌کرد که " من رسولی هستم که مانند بردگان زندگی می‌کنم". اگر کسی که او را نمی‌شناخت و به پیامبر در جمع پا برهنگان وارد می‌شد نمی‌توانست پیامبر را از دیگران به دلیل ساده پوشی و شباهت با دیگر افراد جلسه تشخیص دهد. اگر کسی او را محمد خطاب می‌کرد پاسخ می‌شنید: محمد و اگر کسی او را رسول... صدا می‌کرد، پیامبر پاسخ می‌داد: لبیک لبیک. در سلام بر همه پیشی می‌گرفت و در توجه به حال دیگر بندگان حتی اگر مسلمان نبودند کوتاهی نمی‌کرد.

باغ‌ها بی که به دست امام علی (ع) احیا و چاههای آبی که به دست مبارک ایشان حفر و وقف شده هنوز در خاطرات مردمان باقی است.

امام علی (ع) در روزهای پایانی حکومت کوتاه خود به جای تعریف و تمجید یا افتتاح بناهای رفیع، در مورد تهیه مسکن نیازمندان، حل مشکلات ازدواج جوانان و تقسیم بیت المال ارائه آمار و در روزهای پایان و بستر بیماری در مورد حال یتیمان سفارش می‌فرمودند.

نیکوکاران ریحانه سعادت و همه نیکوکاران عالم در ماندگاری این فرهنگ سهیم هستند.

دیگران هرچه می‌خواهند انجام دهند. آینده تاریخ از آنان به خوبی یا بدی یاد نماید فرقی نمی‌کند. گذشت زمان همه و همه را از یاد برده و همه یادگارها را پاک خواهد کرد. اغلب مواقع این گمنامان تاریخ هستند که تاریخ را ساخته اند. بدون شک نیکوکاران لشکر گمنامان تاریخ را ماندگار کرده اند. کار نیک، فرهنگ نیک و کردار نیک از نام نیک هم ماندگارتر است. باقی همه افسانه است و افسون....

اطلاع رسانی به نیکوکاران از طریق پیامک و نامه

هر نوع وصول مساعدت های خیرین در طول هر ماه توسط پیامک به اطلاع نیکوکاران خواهد رسید.

همچنین خیرین عزیز می‌توانند از خانواده و یا دانش آموزان عضو ریحانه سعادت و یا طرح همکلاسی حمایت می‌کنند، به وسیله پست و ارسال گزارش از وصول مبالغ واریزی و وضعیت خانواده تحت تکفل خود مطلع خواهند شد.

مددجویان ریحانه سعادت شناسنامه

اطلاعات فردی دارند

به منظور تأمین منابع مالی جهت فعالیتهای فرهنگی خانواده های تحت پوشش ریحانه سعادت برای هر مددجو در این مؤسسه یک شناسنامه اطلاعات فردی نوشته می‌شود که به واسطه آن نیازهای فرهنگی و آموزشی و کاستیهای معیشتی او به اطلاع خیرین رسانده می‌شود.

بوسیله پست به دست مددجویان رسیده و میزان اثرگذاری آن در حال بررسی است.

آغاز ارائه خدمات مشاوره تخصصی به مددجویان

شناسایی مشکلات عاطفی، اختلالات روانی، رفتاری و ارتباطی و... که منجر به کاهش توانمندی و آسیبهای روحی و روانی به خانواده و فرزندان آنها شده در طول دوره عضویت خانواده‌ها در ریحانه سعادت و طرح همکلاسی از امور قابل توجهی است که در خلال فعالیتهای فرهنگی اجرا شده و در دست پیگیری است.

قابل توجه نیکوکارانی که در خارج از کشور ساکن می باشند.

هموطنان نیکوکار محترمی که در خارج از کشور ساکن بوده و تمایل به حمایت از خانواده‌ها و یا دانش آموزان محروم ایرانی تحت پوشش مؤسسه نیکوکاری ریحانه سعادت دارند می‌توانند با مراجعه به سایت مؤسسه و تکمیل کارتکس حامی، مشخصات خود را به این مؤسسه ایمیل نمایند. ریحانه سعادت در اسرع وقت خانواده و یا دانش آموز مورد نظرتان را برای شما معرفی می‌کند و شما می‌توانید حمایت خود را از او آغاز نمایید.

همچنین می‌توانید از بستگان خود در ایران بخواهید کارتکس فرزند یا خانواده مورد نظرتان را برای شما ارسال نمایند. و شما از طریق حساب ارزی درهم بانک ملت حمایت خود را به شماره حساب ارائه شده واریز نمایید.

ضمناً شما می‌توانید با فرزند خود مکاتبه نمایید. ریحانه سعادت پاسخ نامه‌های فرزند شما را به دستتان خواهد رساند. در صورتی که به هر توضیحی نیاز داشتید می‌توانید از طریق راه‌های ارتباطی زیر با ما در تماس باشید.

هر نیکوکار می‌تواند با انتخاب یک یا چند نفر از مددجویان، حمایت مالی - تحصیلی - فرهنگی و آموزشی او را برای رسیدن به توانمندی به عهده بگیرد.

دسترسی شما به اطلاعات و شناسنامه مددجویان از طریق ملاقات حضوری و جلسات و نمایشگاه‌های ریحانه سعادت می‌باشد. در طول دوره حمایت شما از خانواده تحت تکفل خود، طی مراسلات ریحانه، در جریان افت یا رشد وضعیت معیشتی - تحصیلی - درمانی و ... او قرار می‌گیرید و چنانچه پیشنهاد یا راه کار مناسبی برای رفع مشکلات خانواده از جانب نیکوکاران مطرح شود، مورد کارشناسی، پیگیری و اقدام قرار خواهد گرفت.

شما نیکوکاران گرامی نیز چنانچه مایل به همراهی عاطفی و تحصیلی این فرزندان می‌باشید می‌توانید اطلاعات خواسته شده در فرم مخصوص را تکمیل کرده و برای ما بفرستید.

ارسال نشریه رهنمود سعادت برای خانواده دانش آموزان همکلاسی و مددجویان

مجموعه فرهنگی ریحانه سعادت پس از بررسی نیازمندی آموزشی خانواده دانش آموزان همکلاسی و مددجویان دیگر این مؤسسه نسبت به تأمین منابع آموزشی و فرهنگی متناسب آنان در کنار کتابهای مناسب دیگر اقدام به تهیه نشریه آموزشی



رهنمود سعادت نمود که اولین شماره آن در زمستان ۹۰ و در آستانه سال نو برای خانواده‌های دانش آموزان همکلاسی و کلیه مددجویان ریحانه ارسال شد.

ریحانه سعادت در حال غنی سازی اخبار اینترنتی

تکمیل و به روز رسانی اطلاعات سایت تربیت سالاری و ریحانه سعادت از اهداف مؤسسه است. بزودی کلیه اطلاعات مربوط به مساعدتها، فعالیتهای فرهنگی حمایتی و ... در این پایگاه‌های اینترنتی ارائه خواهد شد.

پاسخگویی مجموعه فرهنگی به حدود ۴۰۰ مکاتبه همکلاسی و مددجویان در طول هر ماه

کارشناسان این مجموعه به تک تک دل نوشته‌ها، پرسش‌ها، پاسخنامه‌های نشریات علمی که از طرف مددجویان ارسال می‌شود، پاسخ می‌دهند.

نامه‌های گروهی، کتاب، بروشورهای آموزشی با مضامین متنوع، مسابقات و ... از فعالیتهای مستمری است که از مهرماه ۱۳۹۰ تاکنون به منظور ارتقاء سلامت اندیشه



غذا فروختیم تاغذا برسانیم



فضای دومین بازارچه غذا در آخرین روزهای سال ۹۰ محیطی سرشار از انرژی بود. روزهای آخر سال همگان به دنبال کارهای عقب افتاده و خانه تکانی و... هستند. پس طبیعی بود، "ریحانه سعادت" که آرزو داشت با درآمد حاصل از بازارچه غذا سفره خانواده های نیازمند تحت پوشش خود را رنگین نماید کمی هم دل نگران نیامدن مردم و فروخته نشدن غذاها باشد. از صبح زود کارمندان مؤسسه در محل بازارچه حاضر شدند. میزها چیده شد. یک بار دیگر همه کارها و وظایف مرور شد. میز "طرح همکلاسی" که اولین حضورش را در اجتماعات ریحانه سعادت تجربه می کرد برپا شد. غذاها، شیرینی ها، سالادها و دسرها چیده شدند. حوالی ساعت ۹ همه چیز مرتب بود و همکاران با آرامش منتظر آمدن مردم بودند. اولین نفرات که از راه رسیدند جنب و جوش ها آغاز شد. فروشندگان غذا و شیرینی که با عشق به نیکوکاری از چند روز قبل برای تهیه این محصولات زحمت کشیده بودند تا بدون چشمداشت و صرفاً برای درآمدزایی به نفع مؤسسه آنها را به فروش برسانند با شور و حرارت بازارگردانی می کردند. حوالی ساعت ۱۰/۵ سالن مملو از جمعیت بود. برق شادی و خوشحالی در نگاه همکاران می درخشید. موفقیت در امر خیر همواره با خویش شادکامی و نشاط می آورد.

مقدار فراوانی از غذاها و شیرینی ها تا قبل از ظهر فروخته شد. نکته جالب توجه شیوه خرید تعدادی از نیک اندیشان به "همت عالی" بود. بعضاً ظرف غذایی را که نهایتاً دویست هزار ریال می ارزید با نیت آسمانی خویش چندین برابر می خریدند. اطراف میز "طرح همکلاسی" شلوغ بود. مراجعین مشتاقانه به عکس کودکان و نوجوانان می نگریستند و می پرسیدند: "این بچه ها کی بستند؟ و مریبان طرح نیز با آرامش و حوصله توضیح می دادند. تعداد قابل توجهی از دانش آموزان طرح همکلاسی در همان روز دارای حامی و "نیکوکار پشتیبان" شدند. گویی در پیشگاه دلهای مهربان مردم مثل همیشه کم آورده بودیم. از هنگام اذان ظهر تا حوالی ساعت ۱۳/۳۰ دقیقه فضا خلوت شد و مجدداً موج جمعیت سرازیر گردید. ما که خود را برای برپایی جشنواره تا ساعت ۲۰ آماده کرده بودیم در ساعت ۱۶ دیگر چیزی برای فروش نداشتیم. اینک فضای بازارچه را ترک می کردیم در حالی که ذخایر ارزشمندی از انرژی و اشتیاق از دلهای سرزنده و رؤف مردم به ما منتقل شده بود.



گزارش افتتاح اولین پل رودخانه قلعه رودخان

روز چهارشنبه ۹ فروردین ماه اولین پل بر روی رودخانه قلعه رودخان به همت نیکوکاران مؤسسه ریحانه سعادت و پیگیری حاج آقا تهرانی افتتاح شد. بر روی این رودخانه که در میان روستاهای حوالی شهر فومن واقع در استان گیلان جاری است ۳ پل چوبی نا متعادل وجود داشت و عبور و مرور از روی این پلها برای اهالی محلی بسیار مشکل و گاه خطرناک بوده است.

در اولین مرحله باتوجه به نیاز ضروری روستائیان این منطقه پل فلزی با مبلغ معادل ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ساخته و نصب شد. در مرحله بعد مؤسسه باتوجه به اعتبارات دریافتی از نیکوکاران اقدام به ساخت دو پل دیگر خواهد نمود.

در روز افتتاح پل شادی در چشمان اهالی موج می زد. در طول این سالها خانواده ها مجبور بودند که از پل های چوبی رودخانه رفت و آمد نمایند.

این منطقه دارای جاذبه های گردشگری و توریستی بسیار زیادی مانند غار خون می باشد که انشا... با افتتاح دو پل دیگر حضور مسافران به رونق اقتصادی این منطقه هم کمک خواهد کرد.

مشخصات پل:

ارتفاع پل: ۶ متر

طول پل: ۱۹ متر

عرض: ۲/۸۰ متر

محل پل: نزدیک به روستای فوشه - قلعه رودخان

فاصله تا فومن: ۴۰ کیلومتر

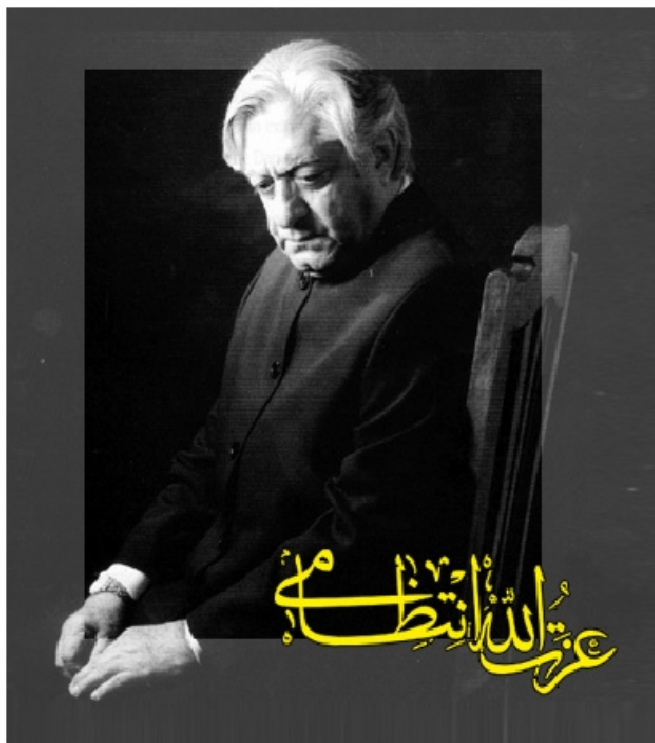
استاد عزت ا... انتظامی 'آقای بازیگر' هنر سینمای ایران، به عنوان یک نماد و نشانه از اعتلای هنر این مرز و بوم شناخته می شود. ایشان که چندی پیش منزل خود را موزه کرد، در لحظات مختلف زندگی در سکوت یک نیکوکار ظاهر شده و دستگیر افراد مستمند بود، گرچه شاید خوش نداشته باشد، که ما اینها را بنویسیم، اما استاد انتظامی، یکی از حامیان و همراهان 'موسسه ریحانه سعادت' می باشد به همین خاطر در روزی که استاد به این مرکز رفته بودند با ایشان گفت و گویی انجام دادیم...



قبول دارید که توجه مردم به هنرمندان فرصت ارزشمندی است برای ترویج احسان و نیکوکاری. در این مورد به طور حتم باید مخاطرات ارزشمندی داشته باشید. خاطره ای برای ما تعریف می کنید؟

هنرمندان در میان مردم محبوبند و طبیعی است که اثرگذار هستند. یادم هست پیرمرد باغبانی دچار ناراحتی چشم شده بود. او تنها و فقیر بود. او را به بیمارستان لبافی نژاد بردم. پزشکی که مسئول بخش چشم بود با دیدن من جلو آمد و خیلی احترام گذاشت و پس از آن کارهای درمانی چشم این پیرمرد را به بهترین شکل انجام داد. این جریان نشان دهنده احترامی است که مردم به هنرمندان می گذارند.

شنیدیم که شما برای افرادی که در میان هنرمندان کشور نیازمندی و گرفتاری دارند،



استاد شما به عنوان نماد سینمای ایران شناخته می شوید. سهم هنر خصوصاً هنر هفتم را در توسعه نیکوکاری در جامعه چگونه و چه اندازه می بینید؟

به نظر من تلویزیون تنها جایی است که برای پیشرفت هر تفکری اثرگذارترین ابزار است چرا که وسعت مخاطبین آن وسیع است. من در سال ۱۳۸۰ شنیدم که تعدادی از کودکان و زنان افغانستان را داخل مرزی ساکن کرده اند و در حد قوت لایموت به آنها غذا می رسد. آن روزها تصمیم داشتند که از من در تلویزیون تجلیل کنند. با خودم می اندیشیدم که چه کاری می توانم در این مورد بکنم. وقتی مرا به بالای صحنه دعوت کردند و لوح تقدیر را به من دادند پشت تریبون رفتم و گفتم: " من دستم را به سمت شما دراز می کنم و توی بازار و جای جای شهر می گردم تا ۲۱ هزار نفر کودکان و زنان افغانستانی در مرز ایران که برای درمان ماندن از حمله آمریکایی ها پناه گرفته اند

اقداماتی داشته اید. همین طور است؟

بله، حدود ۴۰ نفر از هنرمندان خیلی قدیمی که از کار افتاده شده بودند و دیگر توان کار کردن نداشتند را جمع کردیم و بنا بر پیشنهاد مطرح شده، از سوی شهرداری پایتخت، سالیانه کمک های مادی برای آنها در نظر گرفته شده که البته این گروه به مرور به خاطر فوت افرادش کم شدند و در حال حاضر حدود ۱۰ نفر از آنها مانده اند که در مورد آنها نیز با معاونت وزارت ارشاد، آقای دکتر شاه آبادی و مسئول مالی گفت و گوهایی انجام دادیم که برای هر کدام ماهیانه مبلغ قابل ملاحظه ای تا سال ۱۳۹۱ در نظر گرفته شده که ان شاء ا... این روند ادامه خواهد داشت...

به تغذیه و سرپناه دست یابند. من دستم را به سوی شما دراز می کنم و امیدوارم دست مرا رد نکنید." لحظاتی سالن در سکوت فرو رفته بود، مسئولان هم خیلی از آن استقبال کردند، تبلیغی شد و کمک هایی جمع شد و در اختیار مسئولان قرار گرفت تا به شکل صحیح برای آن بی پناهان مصرف گردد. این نمونه ای از اثرگذاری تلویزیون در توسعه نیکوکاری است.

با چه مؤسسات و تشکل های نیکوکاری همکاری می کنید؟

در مورد جذب کمک برای بیماران مبتلا به M.S فعال هستیم. با موسسه نیکوکاری ریحانه سعادت نیز همکاری دارم.

اِخْبَات

طرح بحث

بعضی وقت‌ها در شب‌های ماه مبارک، حالتی بر من می‌گذرد که امیدوارم بتوانم شما را هم در آن حالت داخل و سهیم کنم تا هم کمکی به شما و هم شکر نعمت و عنایتی که به من شده باشد.

من دوست دارم شما در این حال شریک باشید و خلاصه تأملاتی را که در چند آیه داشته‌ام، برایتان بیان می‌کنم تا شاید شما هم دعایی بکنید و قدمی بردارید و کاری کنید.

از هیچ گناهی دور نیستیم

حالی که بر من گذشت این بود که انسان از هیچ یک از ذنوب و سیئات و گرفتاری‌ها دور نیست، گرفتاری‌هایی که اساساً از شک و شرک و نفاق شروع می‌شود، تا کفر و انواع دیگر فجور و گرفتاری‌هایی که به قلب ما، به خیال ما، به وهم ما و به تفکرات و تأملات ما و به سایر اعضا و جوارح ما در بطن و فرج و سمع و بصر و دست و پا و... برمی‌گردد. آدمی با هیچ یک از اینها فاصله‌ای ندارد. اگر روزی به ما بگویند آیا حضری نبی‌ای از انبیاء الهی و ولی‌ای از اولیای الهی را بکشی؟ جواب ما منفی است و حتی از این سؤال، وحشت هم می‌کنیم.

اعتقاد این است که ما هنوز در فضای این گناهان قرار نگرفته‌ایم. هنوز مجبور نشده‌ایم که به خاطر محبوب‌ها مان دست به هرکاری بزنیم. در حالی که همه فرعونیم، فقط مصرهای ما کوچک و بزرگ می‌شود.

مفهوم اخبات

در لغت به زمین فراخ و پست، خبت می‌گویند. در روایات آمده است که خداوند به موسی خطاب کرد: "یا موسی! می‌دانی من چرا تو را به عنوان کلیم خود انتخاب کرده‌ام؟ چون در چهره‌ها جست و جو کردم و چهره‌ای آرام‌تر و نرم‌تر و ذلیل‌تر از چهره تو نیافتم. این بود که تو را انتخاب کردم." این خداوند است که با موسی حرف می‌زند و به او می‌گوید: می‌دانی چرا تو را انتخاب کردم و با تو به حرف نشستیم؟ چون متواضع‌تر از تو نیافتم.

گاهی وقت‌ها حال و هوایی پیدا می‌کنیم و اهل نجوا و مناجات با خدا می‌شویم. در نماز یا در دعا توجهاتی می‌آید و با خدا حرف می‌زنیم و انس می‌گیریم و درد دل می‌کنیم. با او گفت و گو می‌کنیم. حضور او، سمع او و شهادت او را احساس می‌کنیم، اما خدا بنده‌هایی دارد که نیمه شب آنها را بیدار می‌کند و خود با آنها به مناجات می‌نشیند و خود با آنها حرف می‌زند.

حال چه وقت او شروع می‌کند؟ وقتی که تو غرور پیدا کنی؟! گاهی با حرف زدن با خدا، با دو قطره اشکی که از چشمان ما جاری می‌شود، می‌خواهیم به ما بهشت را بدهند و اسرافیل و عزرائیل و میکائیل و جبرائیل، چهار گوشه زندگی ما را بگیرند. یکی بچه‌ام را بزرگ کند. یکی نازم را بکشد و یکی هم ... اینجاست که متوقع می‌شویم.

یکی از گرفتاری‌هایی که در چنین سلوکی، بعد از ریاضت‌ها شکل می‌گیرد، اغترار و طلبکاری است، یعنی انسان از خدا متوقع و طلبکار می‌شود و خدا را بدهکار می‌داند. متوقع و منتظر است. و اینجاست که اگر دری هم به رویش باز کنند، جز اینکه دور شود، چیز دیگری برایش نخواهد بود.



نام کتاب: اخبات
نویسنده: مرحوم علی صفایی حائری (عین. صادق)
انتشارات: لیلۃ القدر

نیکوکاران

از طرف خدا به زمین آمده اند.

نویسنده
منیره قنادیان

نعمتها و رحمت خداوند شامل حال همه بندگان است. خداوند در اشاعه این رحمت و نعمتهای سرشار خود در عین دقت و نظارت بر تمام امور خلقت مدیریت عام و کلی بر جهان داشته و برای رسانیدن خیر و موهبتهای خود به بندگان، مخلوقات زیده خویش را برگزیده است تا لطف و کرم خود را از طریق آنها به سایر بندگان خود برساند.

اگر این بنده برگزیده به درستی متوجه ماموریتی که خداوند به او عطا کرده شود مورد رضایت آفریدگار خود بوده و همچنان در این سمت باقی می ماند و چنانچه به این بذل توجه خداوند در اختصاص این سمت مهم علاقه خاصی نشان نداده و به آن بی توجه باشد این مسئولیت به فرد دیگری واگذار می شود.

همه انسان ها در شرایط عادی زندگی خود، از پست و مقام استقبال می کنند و افتخار می کنند که در فلان سمت یا مدیریت اداری یا اجرایی قرار گرفته اند. چه چیز شایسته تر از اینکه به ماموریت و مسئولیتی که خداوند بر عهده ما می گذارد توجه کنیم.

خیرین در واقع افرادی هستند که به شایستگی از ماموریت خود آگاه شده اند. بویژه خیرینی که خیرات و نیکی های خود را به ظرافت و دقت بدون هیچ گونه منت و اذیت به محرومین واقعی منتقل می کنند. چراکه در قرآن مجید خداوند متعال فرموده است:

﴿لَا تَبْتَغُواْ صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَفْئِةِ﴾

صدقات خود را با منت و اذیت باطل نکنید. اقتضای اجرای امر خیر در شرایط امروزی با گذشته

تفاوتهای زیادی دارد. هماهنگی با مجامع نیکوکاری مورد اطمینان و تخصصی برای رسیدگی به محرومین واقعی از ملزومات بسیار مهم در اجرای صحیح این ماموریت است. شناسایی صحیح افرادی که می بایست از مواهب این مسئولیت بهره مند گردند باید به شکل ویژه ای صورت پذیرد طوری که به عزت نفس و کرامت انسانی آنها آسیبی وارد شود و به نحوی که تنها در صورت اضطرار و نه عادت ملزم به اعلام نیاز شده باشند. و چنانچه این امر به درستی صورت بگیرد هر یک از افرادی که مورد دستگیری خیرین واقع شده اند پس از رفع مشکل خود، می توانند ادامه دهنده این مسیر باشند نیکوکاری فرایندی نیست که برای آن پایانی در نظر گرفته شود بلکه باید مثل یک رود همیشه در جریان باشد تا به دریای عظیم انسانیت بپیوندند. در واقع لازمه اثبات شخصیت انسانی، در نودوستی خلاصه شده است.

در قرآن کریم آیه ۶ سوره فصلت خداوند به رسول خود فرموده: ای پیامبر به آنها بگو من هم یک بشر هستم مثل شما بر روی زمین که وحی می شود بر من که معبود شما خدای یکتاست.

تمام افرادی که به عنوان پیامبر بر روی زمین مبعوث شدند انسانهایی بودند که خداوند به آنها ماموریتهای ویژه ای داد. انتخاب باخود آنها بوده است.

هر پیامبری می توانست به ندای درونی و در واقع وحی نازل شده به قلبش اعتنایی نکند و مثل خیلی از آدمهای عادی دیگر زندگی معمولی و عاری از هرگونه زحمت و مسئولیتی داشته باشد اما واقعیت این

است که خداوند متعال از ظرفیتهای وجودی هر یک از بندگان که آفریده آگاه است و بنا بر گنجایش و توانایی های او مسئولیتهای و رسالت ویژه ای بر عهده او می گذارد. البته به او قدرت اختیار و انتخاب نیز داده است. رسالت هر بنده بر روی زمین تعریف شده است. یک انسان اگر به ندهای درون خود خوب گوش کند و متوجه ظرفیتهای وجودی خود شود می تواند موجب خیر و برکت و رحمت و صواب بین هموعان خود باشد و برعکس اگر نسبت به محاسن آفرینش خود بی توجه بوده

و از نعمت وجود و هستی که به او عطا شده غافل شود، زندگی بی حاصلی داشته و یا حتی در صورت تخطی از اصول انسانی حاکم بر آفرینش موجبات شقاوت را برای خود و اطرافیان خود و انسانهای دیگر فراهم کند.

با این حساب شاید بیراه نباشد اگر بگوییم هر انسانی می تواند یک پیامبر باشد. پیامبر یعنی کسی که پیام الهی را به گوش بندگان می رساند. یعنی کسی که ماموریت دارد بندگان خدا را نسبت به ظرفیتهای وجودشان آگاه کند و به رسالتی که خدا بر دوش او وا گذاشته نهایت توجه و اشتیاق را ارزانی می دارد.

اگر انسان نسبت به نعمت آفرینش و خلقت خود نگاه عمیقی داشته باشد، می داند وجود و حضور او در دنیا به انتخاب خودش بوده و می تواند از فرصت کوتاهی که این نعمت را در اختیار دارد برای رسیدن به سعادت ابدی، بهتر بهره برد. بله! هستی و وجود ما در دنیا بزرگترین لطف و نعمت خدا بوده برای ما! رسالت و ماموریت بسیاری از بندگان که خداوند نعمت هستی را به آنها ارزانی داشته، توسعه خیر و رحمت بر روی زمین است.





روزی به یادماندنی

ناضیه قهروری



مدتی بود که همه منتظر رسیدن چنین روزی بودند. همه سعی خودشان را می‌کردند تا تدارک یک جشن بزرگ را فراهم کنند. خوب! کم مناسبتی نبود. روز تولد بانویی بود که در وصفش همین بس که رسول اسلام (ص) فرمودند: دخترم فاطمه نامیده شده زیرا که خدا او و محبین او را از آتش دور داشته. بله روز مهمی بود. ریحانه سعادت مراسم میلاد این بانوی بزرگ را دومین سالی است که اجرا می‌کند. همکاران ریحانه از چند روز قبل مشغول تهیه ملزومات این مراسم بودند. تهیه بنرهای تبلیغات و اطلاعیه‌های ریحانه و دعوت از میهمانان تنها قسمتی از این فعالیت‌ها بود. بالاخره روز موعود فرا رسید. ذوق و شوق را می‌شد در چشم تک‌تک بچه‌ها دید. صبح تمام بچه‌ها به همراه وسایل در حسینیه آماده شدند. میزها کنار هم چیده شده و با رومیزی آراسته شدند. تابلوهای اطلاع رسانی بر سر جای خود قرار داده شد. همه مشغول تمیز کردن و چینیدن میزها و... بودند. همه چیز آماده شد. کم‌کم میهمانان حضرت آمدند. پس از وارد شدن ابتدا با بسته‌هایی شامل کارت تبریک روز مادر مزین به نام فاطمه (س) از آنان استقبال شد. پس از خوشامدگویی و تحویل بسته‌ها، میز صندوق‌ها و میز همکلاسی دیده می‌شد. میهمانان برای ورود باید بلیط تهیه می‌کردند و تحویل متصدی می‌دادند. چند قدم جلوتر در سمت راست از آنها با بسته‌های غذایی پذیرایی شد. زمان زیادی طول نکشید که سالن پر شد از عاشقان. از سیمای آنها می‌شد فهمید که مهر چه کسی را در دل دارند و امروز برای چه دور هم جمع شدند. تلاوت قرآن که توسط یکی از دختران تحت حمایت اجرا شد نوری به مجلس داد. مجری برنامه سرکار خانم فرخی نژاد از مجریان صدا و سیما، شروع به خوشامدگویی و خواندن شعرهایی در وصف مقام حضرت زهرا (س) کردند. گروه سرود پیروان که از دختران نوجوان ایتم بودند، سرودی زیبا در مقام والای مادر و بزرگ بانوی اسلام حضرت فاطمه (س) اجرا کردند که با تشویق نیک اندیشان همراه شد. نویت رسید به معرفی فعالیت‌های موسسه به دوستانی که تازه می‌خواستند به جمع ریحانه‌ای‌ها بپیوندند که این امر توسط مجری برنامه هنرمندان ارائه شد. مدیحه سرایی برنامه بعدی بود. گروه پنج نفره ای دعوت شده بودند که مجلس را با شعرهایی در وصف حضرت زهرا، امام رضا و حضرت ولی عصر، غرق نور کردند. در این میان، محرومان فراموش نشدند و مبالغتی درخور توجه برایشان جمع آوری شد که پس از مراسم صرف نیازمندان ریحانه گردید. مراسم با سخنرانی یکی از نیکوکاران ریحانه ادامه پیدا کرد. نیک کرداری که علاوه بر کمک‌های مادی خویش، سرگرم تهیه جهیزیه برای عروسان نیازمند و نیز معرفی موسسه به دیگران می‌باشد. سرکار خانم هادیکاشی که به عنوان مسئول مشارکتها به جمع معرفی شدند از خاطراتشان و چگونگی ورودشان به جمع ریحانه تعریف کردند. قبل از اینکه مسئول مشارکت‌های ریحانه میکروفون را به دست یکی از حامیان طرح همکلاسی بدهد. ریحانه سعادت با اهدای تقدیرنامه‌ای تشکر کوچکی از زحمات ایشان انجام داد. کیک سبزی رنگی که نام ریحانه سعادت بر روی آن چشم نوازی می‌کرد، توسط مسئول مشارکت‌ها به شکل نمادین برش خورد. میهمانان در حال رفتن بودند. در حیاط میز همکلاسی که عده زیادی دور آن جمع شده بودند توجه زیادی جلب می‌کرد. چهره‌های رضایت بخش میهمانان در حال رفتن باعث خوشحالی همکاران ریحانه بود. این پایان مراسم بود، در حالی که مشغول جمع کردن وسایل بودیم تمام آن روز جلوی چشمانم مانند صفحهای گذشت. هیچگاه این روز را فراموش نمی‌کنم.



ریحانه سعادت بر این باور است که امر خیر در شکل های مختلف و توسط مؤسسات مختلف جاری است و معرفی این افراد و روش ها در صفحه همسایه ها باعث ترویج و گسترش آن می گردد. در این شماره به اقدام ارزشمند خبرگزاری مهر در رسیدگی به وضعیت يك دانش آموز مجروح پرداخته ایم :

از مردم خیر و نیکوکار ایرانی طی تماس تلفنی با مهر برای کمک به این دانش آموز اعلام آمادگی کردند. مهر اقدام به باز کردن یک شماره حساب جداگانه برای این دانش آموز کرد که یازده میلیون و هشتصد و سی هزار ریال از سوی خیرین به آن واریز شد. همچنین برخی از پزشکان متخصص در داخل و خارج از کشور اعلام آمادگی برای معاینه و معالجه این دختر دانش آموز که هم اکنون ۱۲ سال دارد، کردند که هماهنگی های لازم برای ایجاد ارتباط این دانش آموز با این پزشکان انجام شد.

نرگس ۱۲ ساله بیش از ۶۰ درصد سوختگی از ناحیه صورت و دست و پا دارد و تاکنون ۲۴ بار عمل جراحی روی بدن او انجام شده است.

در پی انتشار گزارشی در خبرگزاری مهر در مورد وضعیت جسمانی نرگس حیدری دانش آموز شیرازی که چهار سال پیش بر اثر آتش سوزی کلاس درس دچار سوختگی شدید شده بود، برخی از مردم خیر و نیکوکار ایرانی اقدام به کمکهای مالی برای بهبود وضعیت او کردند.

در اواخر سال ۸۸، خبرگزاری مهر اقدام به انتشار گزارشی کرد مبنی بر بهبود نیافتن وضعیت جسمانی "نرگس حیدری" دانش آموز درود زن شیرازی که بر اثر آتش سوزی بخاری در کلاس درس دچار سوختگی شدید شده بود که برخی

نسخه بانکی

پرداخت

کمک های

خیرین به

حساب پدر

نرگس حیدری

به واسطه

خبرگزاری مهر



نرگس ۱۲ ساله

بیش از ۶۰ درصد

سوختگی از ناحیه

صورت، دست و پا

دارد و تاکنون ۲۴

بار عمل جراحی

روی بدن او انجام

شده است.



راه‌های ارتباطی

| | | | |
|--------------|--------------------|------------|------------------|
| ۱۰۰۰۸۸۷۰۹۵۱۵ | شماره پیامک: | ☎ ۸۸۷۲۰۶۵۶ | ☎ تلفن گویا |
| ۸۸۷۰۹۵۱۵-۱۶ | تلفن مستقیم مؤسسه: | ☎ ۸۸۷۲۰۶۵۴ | ☎ تلفن همکلاسی: |
| ۱۴۳۳۵-۴۴۸ | صندوق پستی: | ✉ ۸۸۷۰۴۳۸۶ | ☎ تلفن مشارکتها: |



شماره حسابهای مشارکت مؤسسه در بانک ملت

| | | |
|-------------|----------------------|-----------------------------------|
| ۱۲۶۳۹۴۰۰۱۸ | ☎ شماره حساب جام: | ☎ پس انداز قرض الحسنه: ۱۲۵۴۳۴۶۹۸۵ |
| ۱۸۳۰۳۳۰۳/۲۶ | ☎ بی سرپرستان: | ☎ شماره ارزی: ۳۸۸۷۸۷۹۱/۵۵ |
| ۱۹۸۴۹۳۴۶۳۰ | ☎ شماره حساب درمانی: | ☎ شماره کارت: ۶۱۰۴۳۳۷۷۷۰۰۱۹۲۸۷ |

Website: www.reyhanehsaadat.ir
Email: niki@reyhanehsaadat.ir

Website: www.tarbiatsalari.ir
Email: niki@tarbiatsalari.ir

اجر همین « لحظه » است ...

برای من دیگر عادی شده است تعدادی از نیکوکاران تنها با شرط نوشته نشدن نامشان حاضر به مصاحبه می شوند. به همین دلیل وقتی این نیکوکار عزیز نیز با این شرط پشت میز مصاحبه نشست اصرار نکردم و شرط ایشان را پذیرفتم. اگرچه بر این باورم آنها نیز که اجازه می دهند تا نامشان درج شود هدف و نیتی مقدس دارند و هر دو گروه در پیشگاه خداوند مأجورند.

سعدی گفته است:

تو نیک می کنی و در دجله انداز

که از تو در بیابانت حساب باز

بر این اساس ، ما اول به خودمان نیک می کنیم اما نیک می ما به دیگران در نزد خداوند مأجور است. شما چه نوع اجری را بالاترین اجر می دانید؟

البته کار خوب نباید با انتظار و توقع پاداش باشد و در این صورت است که خیلی ارزشمند و قیمتی می شود. از طرف دیگر باید حواسمان هم باشد که صاحب نعمت آنقدر به ما نعمت داده که نمی توانیم از او تقاضای بیشتری داشته باشیم. اجر همین "لحظه" است. در حقیقت همین لحظه ای که در یاد او و در میان نعمت های او سپری می کنیم همان اجر است. اجر را او بر اساس ظرفیت ما معین می کند نه براساس مطالبه ما.

با این حساب اگر به کسی که در نزد خداوند چنین مأجور است مصیبتی وارد شد و مثلاً عزیزی را از دست داد چه؟

مصیبت یا بازتاب رفتار خود ماست یا امتحان است. این مصداق آیات قرآنی است. این طور نیست که اگر کسی وارد این وادی نیکوکاری شد توقع هیچ ناملامی از جهان طبیعت نداشته باشد. مؤمن باید بداند که (باقیات صالحات) در آن دنیا تفسیر می شود.

از وقتی که اختصاص دادید و هم چنین از

پاسخ های بسیار زیباتان بسیار سپاسگزاریم.

چرا خدای متعال در قرآن کریم انفاق را در دو بخش (سری) و (علنی) و هر دو را نیز ارزشمند می داند؟

جهادگری بود که سالها در راه خدا جهاد می کرد و از زخم شمشیر و جراحت نیز نمی هراسید. یکی از روزها که بانگ جهاد برخاست به سمت شمشیرش دوید تا به لشکر مجاهدان پیوندد ناگهان دلش لرزید و احساس کرد که گویی این بار برای خودنمایی می رود. منظورم از این حکایت آن است که ملاک برای هر کسی همانا حال درونی خود اوست. یک وقت لازم است علنی احسان کنید تا دیگران را نیز تشویق کنید اما یک وقت احساس می کنی که ممکن است پایت لیز بخورد و به دام اشتها و یا غرور بیفتی.

به نظر جنابعالی جایگاه هر کدام از ما در فرآیند نیکوکاری کجاست؟

امر خیر لاچرم در زمین هست. فقط آدمها عوض می شوند. خداوند ما آدمها را وسیله قرار می دهد. ما هم (هر کدام از ما) نباشیم دیگرانی پیدا خواهند شد. در نتیجه جایگاه ما فقط جایگاه یک وسیله قابل تعویض است.

از میان دو طرف (بخشنده- گیرنده) کدامیک بیشتر سود می برند؟ به عبارتی دیگر آیا یک نیکوکار وسیله سودرسانی به یک بچه یتیم است؟

من اینطور فکر نمی کنم. ما به خودمان داریم نیک می کنیم. به عبارت قرآنی آن توجه کنید: (...إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ) یعنی به خودتان احسان می کنید. پدربزرگ همیشه زمزمه می کرد: هرچه کنی به خود کنی. به قول مولوی: این جهان کوه است و فعل ما ندا. منظورش این است که رفتارها و سود آنها و زیان آنها همه به سوی خود شما برمی گردند.

دوشیزه‌ای که با درد راه می‌رود

کودکی که با مساعدت مؤسسه جراحی شد.

"فاطمه" کلاس دوم ابتدایی است. دختر ۸ ساله ای که در این عمر کوتاهش تنها سختی و درد و بیماری را تجربه کرده است. او در این روزها که می‌توانست شادان و خرامان در میان کوچه باغها و پارک‌ها و گلستان‌ها جست و خیز کند رنجور و گرفتار است. فاطمه از نوعی بیماری نادر در دستگاه اسکلتی و استخوان بندی خویش رنج می‌برد. انحنای ستون فقراتش در سالهای اولیه زندگی اش ۳۰ درجه بود. پدر و مادرش در حالی که دل شوره‌ها و اضطراب‌ها ی فراوان را پشت لبخند خویش پنهان می‌کردند او را به اتاق عمل فرستادند. امروز تقریباً ۴ سال از آن روز می‌گذرد. آن عمل موفق نبود. انحنای ستون فقرات فاطمه اینک به ۶۰ درجه رسیده بود و هر روز وضعیت بدتری برای او رقم می‌خورد. درهم تنیدگی دنده‌های قفسه سینه و فشار به قلب و اعضای داخلی اش روز به روز بیشتر می‌شد.

پدر و مادرش سردرگم و ناشکیب او را به بهترین متخصصان و جراحان نشان داده بودند و حاصل همه این دویدن‌ها سفارش یک جراحی دیگر در نزد بهترین متخصص و جراح چنین بیماری‌ها یی بوده است. این پزشکان حاذق معتقد بودند هر یک روز تأخیر در عمل جراحی نتایج سخت تری خواهد داشت.

سرانجام ابرهای دلپره و نگرانی با تابش آفتاب محبت نیک اندیشان و نیکوکاران کنار رفت. اگرچه تامین ۲۰ میلیون تومان جهت مساعدت در هزینه این جراحی اقدام بی نظیری بود اما لطف خدا مغل همیشه یار بود و این مبلغ تأمین گردید. فاطمه در میان ذکر و صلوات و دعای خانواده و مددکاران مؤسسه ریحانه سعادت راهی اتاق عمل شد. تلاش‌ها برای ایجاد شجاعت و اعتماد در قلب کوچک او کاملاً مشهود بود. همه لبخند می‌زدند و به او آرامش می‌دادند.

عمل جراحی چند ساعت طول کشید. چهره آرام و خسته پزشک جراح در پایان آن چند ساعت نشان از موفقیت آمیز بودن جراحی می‌داد. فاطمه حالا روزهای استراحت را سپری می‌کند تا هرچه زودتر برخیزد و مانند همکلاسی‌ها یش بازی کند و شاد باشد.

شاید ۳۰ سال پیش بود که دخترک ۴ ساله قصه ما هنگام بازیگوشی‌های کودکانه اش داخل تنور آتش افتاد. تا مادر سراسیمه و بر سر زنان از راه برسد و دخترک را از دل آتش بیرون بکشد دو پای کوچک او از مچ به پایین ذوب شد. حادثه تلخ و وحشتناک بود و تلخ تر آن که در روستایی فقیر و کوچک در ۳۰ سال پیش هیچ راه و درمانی نیز برای چنین مصیبتی وجود نداشت.

حالا ۳۰ سال گذشته است. او دختر ۳۴ ساله ای شده است که تمام این ایام را به سختی گذرانده است و هیچ وقت هیچ اراده ای برای کاستن از آلام و رنج‌های او حرکت نکرده است.

اینک یکی از مددکاران افتخاری مؤسسه او را معرفی کرده است. راه طولانی است و امکان رفت و آمد مکرر به روستای محل سکونت این دوشیزه وجود ندارد. اما به لطف خدا یکی از بهترین مددکاران اجتماعی در یکی از شهرهای نزدیک محل سکونت دوشیزه قصه ما اعلام آمادگی می‌کند تا فرآیند لازم را تا انتها سپری کند.

بارها رفت و آمد به منزل دوشیزه و مذاکره با پدر سالمند او انجام می‌شود تا سرانجام روحیه، اعتماد و ضرورت رسیدگی پزشکی به پاهای سوخته ای که زخم می‌شوند و مدام عفونت می‌کنند در اندیشه آنان بارور می‌شود.

حالا پزشکان مجرب و متخصص معاینات خویش را شروع می‌کنند. امکان ترمیم پاها وجود ندارد چراکه پنجه‌ها کاملاً از بین رفته اند. هشدارهای جدی پزشکان برای پیشگیری از رشد عفونت از ناحیه مچ به سمت زانو در یکی از پاها ضرورت قطع بخش کوچکی از انتهای یکی از مچ‌ها را بیشتر می‌کند. هشدارها عمومی است و بهترین پزشکان در این مورد یک نظر دارند: اگر این جراحی انجام نشود تا مدتی دیگر عفونت به سمت زانو حرکت خواهد کرد.

این روزها که این داستان را برای شما نقل می‌کنیم دوشیزه درد کشیده قصه ما آماده رفتن به اتاق عمل می‌شود تا با کمک نیکوکاران مؤسسه ریحانه سعادت این جراحی بر روی او انجام گردد. قطعاً تهیه یک پروتز (پای مصنوعی) خوب و کارآمد که البته آن هم هزینه ای فراوان دارد و استفاده از آن به مراتب بهتر از این روزهای زمین گیر بودن و رنج کشیدن است. به یاری اش بشتابیم.

گل‌سینه

آسیب‌های اجتماعی طیف گسترده‌ای دارند و سرمنشأ همه آنها ناآگاهی است. آنجا که بعضی از بزرگان جامعه شناسی اظهار می‌دارند فقر فرهنگی بدتر از فقر اقتصادی است. اشاره به آفت‌های وسیعی دارند که از مرز گرسنگی و سفره خالی می‌گذرد و به انواع جنایت‌ها و کژ روی‌ها می‌انجامد. داستان گل‌سینه به حادثه‌ای تلخ اشاره دارد که برخاسته از همان ناآگاهی‌هاست و نویسنده آن کوشیده است تا در قالب کلمات و جملات به واکاوی بحران‌های اجتماعی موجود در گوشه‌ای از جامعه بپردازد.

از طرف بازرسی شرکت نفت برای رسیدگی به یک اختلاس، مأموریتی در جنوب داشتم. خوابگاه ما نزدیک شهر بود صبح‌های زود با رسول راننده شرکت برای بررسی اسناد و مدارک به دفتر شرکت و بعد از ظهرها پس از تمام شدن کار معمولاً برای وقت‌گذرانی یا خرید به بندر می‌رفتیم. دیدن آدمهایی که با لنج برای ماهیگیری رفته و شبها با انواع و اقسام کالاهای خارجی برمی‌گشتند، چندان عجیب نبود. بعضی از دلال‌ها به عده‌ایی از زن‌ها و مرد‌ها پول می‌دادند تا برایشان کالاهایی را که می‌خواستند به صورت قاچاق از آن طرف آب بیاورند. رسول تازه نامزد کرده بود. جوان خونگرم و با تجربه‌ای در این کارها بود. معمولاً بعد از ظهر با چند نفر محلی صحبت و گاهی تا پاسی از شب گذشته جنس‌های سفارشی را که می‌دانست می‌تواند در تهران راحت‌تر بفروشد سفارش می‌داد.

شب آخری که قرار بود فردایش برای اتمام کارها به دفتر شرکت برویم رسول تا دیروقت به خوابگاه برنگشت. ظاهراً تصمیم گرفته بود همه جنس‌های سفارشی را جمع کند تا برای فردا کاری نماند. صبح زود خودم ماشین را برداشتم و از میان نخلستان‌ها راهی دفتر شرکت شدم. نزدیک شهر کنار جاده پیرمردی را دیدم که جلوی بساطش به تنه درختی تکیه داده است. از حال پیرمرد و این که در چنین جایی بساط کرده تعجب کردم. صبح به این زودی آنجا نه محل رفت و آمد بود و نه جایی که کسی برای خرید بخواهد مراجعه کند.

باتوجه به این که کار زیادی در دفتر شرکت داشتم کنار جاده پارک کردم تا بتوانم خرید از پیرمرد کمکی کرده باشم. در آنجا پیرمرد جنس‌های در دسترسش را برای خرید و خود گذاشت. چند تکه لباس ارزان، یک چادر عربی، یک جفت کفش زنانه، یک عدد کلاه چوب‌خورد آبی و یک عدد اسفند که شبها برای گرم کردن دراز کشیدن

گفتم: سلام پدر، خسته نباشی!

چرا اینجا بساط کردی؟ اینجا که مشتری نمی‌آد.

پیرمرد که به نظر از خواب عمیقی یکباره بیدار شده باشد. تکانی خورد و با ناراحتی نگاه کرد. زیر لب کلمه پدر را به آهستگی زمزمه کرد و ساکت شد.

جنس‌های بساطش قیمتی نداشت برای این که خوشحالش کنم گفتم: همه را یکجا خریدارم چند می‌فروشی؟ پیرمرد سری تکان داد و گفت: فرقی نمی‌کند اصلاً پول نده همه‌اش برای خودت. نگران شدم. پیش خودم فکر کردم شاید این جنس‌ها دزدی باشد. اما اصلاً به چهره و سن و سال پیرمرد نمی‌توانستم دزدی باشد. حدس زدم این لباس‌ها را پیدا کرده است. باتوجه به سروصدا، خاک‌آلود، لباس‌ها و کفشهای مندرس پیرمرد چند عدد اسکناس شمردم.

و به پیرمرد دادم. با اکراه گرفت. داخل

بساط لباس‌ها گل‌سینه زیبایی نظرم

را جلب کرد. گل‌سینه را به

دست گرفتم. باتوجه به وزن

و رنگش حدس زدم که طلا

باشد. خوب که وارسی کردم مطمئن شدم

که طلاست. دوباره شک این که پیرمرد

دزدی باشد نگرانم کرد. گل‌سینه را به پیرمرد

نشان دادم و گفتم: پدر این گل‌سینه از طلاست.

خیلی قیمت دارد، شما نمی‌دانستید؟ پیرمرد که بغض

کرده بود اشکش جاری شد و گفت: "این گل‌سینه

دخترم بود. دیگه به دردش نمی‌خوره، حالا دیگه

هیچی به دردش نمی‌خوره" و بعد با تأسف دستهایش را به هم

مالیده و اشکهایش را پاک کرد.

دل‌م سوخت. کنجکاو شدم که بدانم چه اتفاقی برای دخترش

افتاده است. گفتم: ببخشید اگر دخترتان مریض است، اگر

چیزی لازم دارید من می‌توانم کمکتان کنم. بنده در خدمتم.

پیرمرد با کمی تردید به این کار را قبول کرد. "نه پسر، نه

نه! نمی‌خواهم کمکم کنی، گاش نمی‌توانستی" بعد با دست

به جلای میان نخلستان اشاره کرد و گفت: "دیشب همینجا

خاک‌سپاری کردم. منم که در آنجا بودم. خاک ریختم" در

حالی که سرش را به زمین تکیه می‌کرد با صدایی نامفهوم



ریحانه

موسسه نیکوکاری ریحانه سعادت

کرد گلزار رح توست غبار خایر جان
چون نگارین خطه نایب به دیباچه قرآن
ای لب آینه رحمت دهنش نشه ایمان
نمان نه حال است و ز نمدان و سر زلفت پریشان
که دل اهل نظر برد که سر بست خدای
تا کفندم به سر کوی وفارخت اتقامت
عربی دوست ندامت شد و بادوست خرامت
سر و جان و زر و جامم همه گور به سلامت
عشق و درویشی و انکشت مایی و ملامت
همه سهل است تحمل کنم بار جدایی

نساعره: نسیه یار

website: www.reyhanehsaadat.ir
E-mail: niki@reyhanehsaadat.ir

شماره حساب کمک به موسسه (حساب جاری جام - بانک ملت ۱۲۶۳۹۴۰۰۱۸)
تلفن: ۱۶-۸۸۷۰۹۵۱۵ پیامک: ۱۰۰۰۸۸۷۰۹۵۱۵ فکس: ۸۸۷۰۴۳۹۳



بو سه ای بر دستان (ع)

نویسنده:
خلیل رفیعی

درس چهارم:



پس به اعمال نیکو مبادرت کنید تا با همسایگان خدا در سرای او باشید که هم نشینان آنها پیامبر و زیارت کنندگانشان فرشتگانند و چنان گرمی داشته می‌شوند که صدای آهسته آتش را نشنوند.

نهج البلاغه خطبه ۱۸۳

یادمان باشد برای رفتن به سرای خدا و اقامت در کنار همسایگان الهی باید نیکوکار باشیم.

مولود ماه رجب پیشتاز در کرامت و انفاق است. کوچه‌های مدینه و کوفه نیمه شبها عرصه تردد او بود تا مبادا یتیمان و سالمندان و بیماران گرسنه بمانند. مکتب رفتاری علی‌بن ابی‌طالب (ع) سراسر مردم‌دوستی و مردم‌داری است. اگرچه حتی این مردم همانها باشند که به وصیت پیامبر خویش بی‌وفایی کرده باشند.

اینک که ماه رجب با همان شکوه و وقار همیشگی‌اش از راه رسیده و طنین خوش‌آهنگ "این الرجیبون" در فراخوان عبادت‌کنندگان ماه رجب در ذهن زنده می‌شود سری به نهج‌البلاغه می‌زنیم تا از کلاس درس پیشوای متقیان و امیر مومنان پیرامون احسان و انفاق و نیکوکاری بهره مند شویم.



درس اول:

آگاه باشید بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند زیاده روی و اسراف است. ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا برد اما در آخرت پست خواهد کرد. در میان مردم ممکن است گرمی‌اش بدارند اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است.

نهج البلاغه خطبه ۱۲۶

بس مواظب باشیم تنها به کسانی که استحقاق دارند کمک کنیم.



درس دوم:

آن کس که خدا او را مالی بخشید پس "باید" به خویشاوندان خود بخشش نماید و سفره مهمانی خوب بگستراند و اسیر آزاد کند و رنج دیده را بنوازد و مستمند را بهره‌مند کند و قرض وامدار را پردزد.

نهج البلاغه خطبه ۱۴۲

بس بدانیم که در نگاه علی (ع) نیکوکاری یک امر واجب و حتمی است



درس سوم:

حال که تندرست هستید نه بیمار و در حال گشایش هستید نه تنگدست... در دل شبها با شب زنده داری و پرهیز از شکم بارگی به اطاعت برخیزید، با اموال خود انفاق کنید، از جسم خود بگیریید و بر جان خود بیفزاید، و در بخشش بخل نورزید که خدای سبحان فرمود: اگر خدا را یاری کنید شما را پیروز می‌گرداند و قدم‌های شما را استوار می‌دارد.

نهج البلاغه خطبه ۱۸۳

بدانیم که انفاق و نیکوکاری حلقه‌ای از مجموعه رفتارهای خداپسندانه چون عبادت در نیمه شبهاست. بس نیکوکاری را با عبادت‌های شبانه تکمیل کنیم.

درس پنجم:



خدا فرمود: " کیست که به خدا قرض نیکو دهد تا خداوند چند برابر عطا فرماید و برای او پاداش بی عیب و نقصی قرار دهد." درخواست یاری او از شما به جهت ناتوانی نیست و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمی‌باشد. او در حالی از شما یاری خواسته که لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خداوند نیرومند و حکیم است. او در حالی از شما وام می‌خواهد که گنج‌های آسمانی و زمین به او تعلق دارد و بی نیاز و حمید است. او خواسته است شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید.

(نهج البلاغه)

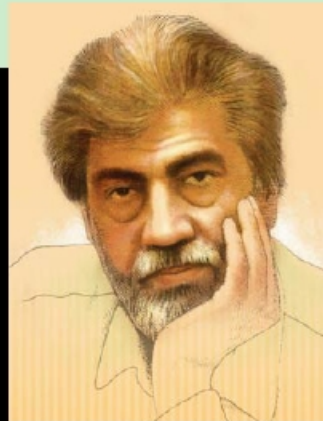


حواسمان باشد که خدا ما را وسیله ای برای نیکوکاری قرار داده است. او به ما نیازی ندارد. بس وسیله‌های خوبی باشیم در دستان قدرتمند و کریم او.

وقاف و حرف آخر عشق است

آنجا که نام کوچک من آغاز می شود

قیصر امین پور در ۲ اردیبهشت ۱۳۳۸ در شهرستان گتوند در استان خوزستان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در گتوند و متوسطه را در دزفول سپری کرد و در سال ۵۷ در رشته دامپزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد ولی پس از مدتی از این رشته انصراف داد. در سال ۱۳۶۳ بار دیگر اما در رشته زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه رفت و این رشته را تا مقطع دکتری گذراند و در سال ۷۶ از پایان نامه دکتری خود با راهنمایی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی با عنوان «سنت و نوآوری در شعر مهاباد» دفاع کرد. این پایان نامه در سال ۸۲ و از سوی انتشارات علمی و فرهنگی منتشر شد.



او از جمله شاعرانی بود که در شکل گیری و استمرار فعالیت های واحد شعر حوزه هنری تا سال ۶۶ تأثیر گذار بود. وی طی این دوران مسئولیت صفحه شعر هفته نامه سروش را بر عهده داشت و اولین مجموعه شعر خود را در سال ۶۳ منتشر کرد. اولین مجموعه او «در کوچه آفتاب» دفتری از رباعی و دوبیتی بود و به دنبال آن «تنفس صبح» تعدادی از غزلها و شعرهای سپید او را در بر می گرفت. امین پور هیچگاه اشعار فاقد وزن سرود و در عین حال این نوع شعر را نیز هرگز رد نکرد.

دکتر قیصر امین پور، تدریس در دانشگاه را در سال ۱۳۶۷ و در دانشگاه الزهراء آغاز کرد و سپس در سال ۶۹ در دانشگاه تهران مشغول تدریس شد. وی همچنین در سال ۶۸ موفق به کسب جایزه نیما یوشیج، موسوم به مرغ امین بلورین شد. در سال ۸۲ به عنوان عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزیده شد.

آثار

از وی در زمینه هایی چون شعر کودک و نثر ادبی، آثاری منتشر شده است که به آنها اشاره می کنیم:

- طوفان در پراتت (نثر ادبی، ۱۳۶۵).
- منظومه ظهیر روز دهم (شعر نوجوان، ۱۳۶۵).
- مثل چشمه، مثل رود (شعر نوجوان، ۱۳۶۸).
- بی بال پریدن (نثر ادبی، ۱۳۷۰).
- به قول پرستو (شعر نوجوان، ۱۳۷۵).
- مجموعه شعر آینده های ناگهان (۱۳۷۲).
- گزینش اشعار (۱۳۷۸، مروارید).
- مجموعه شعر گل ها همه آفتابگردان اند (۱۳۸۰، مروارید).
- دستور زبان عشق (۱۳۸۶، مروارید) اشاره کرد.

«دستور زبان عشق» آخرین دفتر شعر قیصر امین پور بود که تابستان ۱۳۸۶ در تهران منتشر شد و بر اساس گزارش ها، در کمتر از یک ماه به چاپ دوم رسید.

مرگ

وی پس از تصادفی در سال ۱۳۷۸ همواره از بیماری‌های مختلف رنج می‌برد و حتی دست کم دو عمل جراحی قلب و پیوند کلیه را پشت سر گذاشته بود و در نهایت حدود ساعت ۳ بامداد سه‌شنبه ۸ آبان ۱۳۸۶ در بیمارستان دی درگذشت. پیکر این شاعر در زادگاهش گتوند و در کنار مزار شهدای گمنام این شهرستان به خاک سپرده شد.
پس از مرگ وی میدان شهرداری منطقه ۲ واقع در سعادت آباد به نام قیصر امین پور نامگذاری شد.

خسته‌ام از آرزوها، آرزوهای شعاری

شوق پرواز مجازی، بالهای استعاری

نقطه‌های کاغذی را، روز و شب تکرار کردن

خاطرات بایگانی، زندگی‌های اداری

آفتاب زرد و نمکین، پله‌های روبه‌پایین

سقفهای سرد و سنگین، آسمانهای اجاری

بامکاهی سرسکته، چشمانی میهن‌بسته

خسته از درهای بسته، خسته از چشم انطاری

صندلی‌های خمیده، میزهای صف‌کشیده

خنده‌های لب‌پریده، گریه‌های اقیاناری

عصر جدول‌های خالی، پارک‌های این حوالی

پرسه‌های بی‌خیالی، یکمکت‌های خاری

رونوشت روزها را، روی هم سنجاق کردم

شنبه‌های بی‌پناهی، جمعه‌های بی‌قراری

عاقبت پرونده‌ام را، باغبان آرزوها

خاک خواهد بست روزی، باد خواهد بردباری

روی میز خالی من، صفحه‌ی باز حوادث

درستون تسلیت‌ها، نامی از مایه‌کاری

قابل توجه نیکوکاران محترمی که با همکلاسی همراه شده اند

انگار خیلی از ما با شنیدن نام همکلاسی، به یاد روزهای شیرین نوجوانی و ایام تحصیل و مدرسه می‌افتیم. ریحانه سعادت در هر محفلی که از طرح همکلاسی و دانش آموزان آن سخن گفت، نیکوکاران مهربان و خوش ذوق، دست یاری خود را در حمایت از بچه های این طرح پیش آوردند.

این حمایت دل نشین ما را برانگیخت تا از همکلاسی بیشتر برای شما بگوییم. برای آن دسته از عزیزانی که به تازگی به جمع صمیمی ریحانه سعادت پیوسته اند خیلی کوتاه همکلاسی را معرفی می‌کنیم.

تربیتی و آموزشی در این قالب مهمترین هدف همکلاسی است. ضمناً برای خانواده تمام دانش آموزان همکلاسی نیز مجله آموزشی رهنمود سعادت تهیه شده است.

پاسخ به پرسش‌های حامیان

بسیاری از شما همراهان صمیمی در تماس هایی که با ریحانه سعادت برقرار نموده اید چند سؤال مشترک مطرح کرده اید. برای تکمیل اطلاعات شما بزرگواران و یا دوستانی که مایلند به جمع همراهان همکلاسی بپیوندند، دعوت می‌کنیم مطالب زیر، را مطالعه فرمایید.

* چنانچه متمایل به حمایت یک یا چند نفر از دانش آموزان طرح همکلاسی می‌باشید می‌توانید، طی جلسات حضوری در نمایشگاه‌ها یا مراسم ریحانه سعادت و یا تماس تلفنی با شماره ۸۸۷۲۰۶۵۴ مشخصات فرزند مورد نظر خود را اعلام نمایید و با تکمیل مشخصات خود، در بخش اطلاعات حامی در کارتکس حامیان، به عنوان حامی دانش آموزان شناخته شده و اطلاعات شما و فرزندان در سیستم ریحانه ثبت شود.

* همراهان عزیز همکلاسی می‌توانند پس از انتخاب فرزندشان مبالغ مورد نظر خود را برای حمایت از او به شماره حساب ۸۸۳۰۳۳۰/۲۶ بانک ملت شعبه ولیعصر نیش بهشتی واریز نمایند. جهت اطمینان خاطر از وصول این مبلغ توسط همکلاسی و هزینه کرد آن جهت دانش آموز تحت تکفل خود، پس از واریز مبلغ از طریق تماس تلفنی به شماره ۸۸۷۰۴۳۹۳ مسئولین مربوط را از واریز وجه خود مطلع نمایند.

ضمناً چنانچه مقدور می‌باشد در صورت امکان رسید بانکی را نیز فکس نموده و روی آن نام دانش آموز تحت پوشش خود و کلمه طرح همکلاسی را قید بفرمایید.

* عزیزانی که کارتکس و شناسنامه اطلاعات فرزندشان را دریافت می‌کنند کلیه راه های ارتباطی مؤسسه و اطلاعات

۱- همکلاسی دوست کاغذی دانش آموزان محروم است

در حال حاضر ۳۶ نفر از نیکوکاران حمایت تحصیلی و معیشتی ۵۰ نفر از دانش آموزان همکلاسی را پذیرفته اند. در این میان تعداد ۲۰ نفر نیز آمادگی خود را در خصوص حمایت عاطفی، آموزشی و فرهنگی دانش آموزان اعلام کرده اند. اجازه بدهید از این پس به نیکوکاران عزیزی که با همکلاسی همراهی می‌کنند بگوییم همراهان همکلاسی.

خیرین عزیزی که از ابتدای فعالیت همکلاسی در ریحانه سعادت همراه ما بوده اند در جریان هستند که این طرح فعالیت خود را با ۲۰۰ نفر از دانش آموزان محروم مازندران آغاز کرد و اکنون در ۸ ماه گذشته این تعداد به ۱۰۰۰ نفر افزایش پیدا کرده است. افزایش تعداد دانش آموزان در ظاهر یک تفاوت ۸۰۰ نفره در جمعیت اعضای همکلاسی است. اما به اطلاع شما عزیزان می‌رسانیم هر عضوی که به این مجموعه اضافه می‌شود علاوه بر اختصاص هزینه های مادی و فرهنگی و پیگیری های تحصیلی و آموزشی که لازمه فعالیت های طرح همکلاسی می‌باشد، گره های عاطفی و احساسی عمیقی با این مجموعه پیدا می‌کند. ایجاد رابطه صمیمانه ای که توأم با اعتماد باشد یک فرایند کاملاً عاطفی و تخصصی ویژه است که نیاز به تداوم، کنترل و انگیزه درونی بالایی از طرف کارشناسان و مربیان این مجموعه دارد. این که یک نوجوان بدون دیدن فردی که با او مکاتبه می‌کند برایش نامه هایی سرشار از اعتماد و احساس بنویسد فقط می‌تواند نشان یک چیز باشد و آن این که حمایت از محرومین صرفاً حمایت مالی نیست. ریحانه سعادت در کنار همراهان نیکوکارش توانسته است پا در دنیای پر پیچ و خم نوجوانی بگذارد. آن هم نوجوانانی که علاوه بر تحمل فشار و مشکلات مالی به دنبال یک پناه گاه عاطفی هستند. همکلاسی توانسته علاوه بر ارضای احساس نوجویی در روابط نوجوانان این اطمینان خاطر را به آنها بدهد که می‌توانند به عنوان سنگ صبور و یک دوست واقعی روی او حساب کنند. آموزش مهارتهای زندگی و خدمات مشاوره راهنمایی تحصیلی - افزایش انگیزه تحصیل، تشویق به کسب مهارتهای شغلی و اجتماعی و هدایت نوجوانان به سمت توکل به خدا و تقویت بُعد اعتقادی تلاش و پشتکار و بسیاری از مفاهیم آموزشی دیگر به شکل کاملاً غیر مستقیم و کارشناسانه در پاسخ به نامه های دانش آموزان گنجانده می‌شود به گونه ای که احساس صمیمیت و بُعد عاطفی ارتباط با آنها تحت الشعاع مضامین مستقیم آموزشی قرار نگیرد. در واقع ارتباط در قالب همسالان و یک دوست ناشناخته و انتقال مفاهیم

ساده بر فیز و به بفسنر / نگاه زنده کن

چون مسیحا نیم جان را به آهر زنده کن

هر کرامت در وجودت هست و هر چه معجزه

بسر امیر در در، در کوره راه زنده کن

شاعر: پویا جنت

کافی را نیز همراه آن در دست دارند.

* کلیه اطلاعات تحصیلی - وضعیت معیشتی - اجتماعی و... به همراه مکاتبات و کارنامه تحصیلی دانش آموز در پایان هر ترم برای حامی آن دانش آموز ارسال می شود و چنانچه حامی مایل به مکاتبه با دانش آموز خود باشد می تواند نامه خود را به ریحانه سعادت (واحد همکلاسی) ارسال نماید تا پس از ویرایش لازم برای دانش آموز مربوطه ارسال می گردد. این شیوه در ارسال مکاتبات حامیان به دانش آموز به منظور رعایت اصول کارشناسی - تخصصی و فرهنگی بوده و چیزی از محتوای مکاتبه حامی کاسته نخواهد شد.

* در خصوص ملاقات با فرزندان تحت تکفل خودتان به اطلاع می رسانی، اکثر دانش آموزان همکلاسی در یکی از شهرستان های استان مازندران، چهارمحال بختیاری یا گیلان ساکن هستند و تنها ۵۰ نفر از آنها در یکی از روستاها حواشی پاکدشت ساکن می باشند به همین علت ترتیب ملاقات حضوری آنان با حامیان می بایست طی مراحل اداری خاص و مسافرت حامی به شهر مربوط باشد. باتوجه به بررسی و کارشناسی های صورت گرفته این مسئله علاوه بر وابستگی های عاطفی و ایجاد دل بستگی بین دانش آموز و حامی ملاقات حضوری آنها ممکن است منجر به ارتباط مستقیم خانواده مددجو و حامی شده و بعضاً اعلام نیازهای مالی بدون واسطه به حامیان از طرف مددجو، معضلات خاص خود را در پی خواهد داشت.

همکلاسی نیز تمام ارتباط خود را با دانش آموز از طریق مکاتبه برقرار کرده است و هیچ ملاقات مستقیمی با دانش آموز ندارد. با این وجود بررسی های کافی نسبت به تایید نیازمندی این دانش آموزان صورت گرفته و دارای مستندات کافی و معتبر می باشد. جا دارد از حامیان عزیزی که به وساطت ریحانه و همکلاسی در ارائه خدمات به دانش آموزان تحت حمایت خود، اطمینان می کنند تقدیر کنیم. البته در نظر داریم در آینده نزدیک همایش مشترک دانش آموزان و حامیان را در محل استان های مورد اشاره برگزار نماییم.

شما هم می توانید همراه همکلاسی شوید

برای آن دسته از نیکوکاران عزیزی که مایلند به جمع همراهان همکلاسی بپیوندند نیز به اطلاع می رسانی:

برای آشنایی بیشتر شما با فعالیت های فرهنگی و طرح همکلاسی یک پرورشور راهنما و کارتکس عضویت همراه نشریه ارسال کرده ایم. در صورت تمایل می توانید با مطالعه و تکمیل اطلاعات فردی در کارتکس و ارسال آن به صندوق پستی ۴۴۸-۱۴۳۳۵ و یا به شکل حضوری همراه با اعلام مشخصات فرزند مورد نظر خود، تمایل خود را به همراهی با همکلاسی اعلام نمایید.

آنچه به عنوان هدف و آرمان اصلی در فعالیت های ریحانه و همکلاسی است تلاش در تأمین سلامت اندیشه برای دستیابی به سعادت محرومین است.

اطمینان داریم مثل همیشه در راستای این آرمان زیبا، ریحانه سعادت را یاری خواهید کرد.

مجموعه فرهنگی مؤسسه ریحانه سعادت

طرح همکلاسی

شماره حساب کمک رسانی به فرزندان همکلاسی

۰۲۰۷-۰۵۰۰۵-۷۰۰۰-۴۳۷۷-۰۴۶۱۰۰۴ کارت

مؤسسه نیکوکاری ریحانه سعادت



به نیت... اکبر

می توانم چنین راه به دل مردم باز کنم و به من اعتماد دارند که کار به نتیجه می رسد. حال و هوای خاصی دارم. سبک و آرام و هیجانی وصف نشدنی! البته تکرار می کنم همه این نعمات و این صحبتها را از خدای خوبم دارم و این صدا و کلام از آن من نیست بلکه فقط به خواست اوست. امیدوارم خداوند از من قبول کند و این توان را به همه بدهد که بتوانند به هم نوع خود کمک کنند. چند روز بعد هم با دوست دیگری صحبت می کردم و ماجرای شناسنامه را گفتم. البته ایشان کمی توضیح خواستند و سپس همان موقع به نیت رحمان و رحیم حامی یک پسر شدند و من هم در اسرع وقت شناسنامه را به دستشان رساندم. از خداوند بزرگ شاکرم که این چنین لطف را شامل حال من و خانواده ام کرده است.

با سلام خدمت عزیزانم. در یکی از روزهای کاری در محل کارم نشسته بودم که یکی از بانوان نیکوکار ریحانه که تازه عضو مؤسسه شده اند وارد شدند، برای دیدار همدیگر و کار شخصی. پس از گپ و گفتگو با این دوست عزیزم، ایشان پرسیدند آیا برای ریحانه کاری دارید و یا چیزی نیاز است یا نه. البته من ساعتی قبل از این در رابطه با جهیزیه یکی از نوعروسان نیازمند فکر می کردم و این که برای رویه تشکها و رویه بالش چه کاری باید انجام دهم و باید مقدار زیادی پارچه تهیه کنم. در همان حال فوری و بی درنگ به دوست عزیزم توصیه کردم حالا که خودتان پیشنهاد دادید راستش برای پارچه ملحفه، پول نیاز داریم پس بهتر است این مرحله کار با شما شروع شود. ایشان هم مبلغی برای شروع کار به من دادند و خودم هم مقداری روی آن گذاشتم و سپس با چند بانوی نیکوکار دیگر هم تماس گرفتم و قرار شد که همان بانوی نیکوکار با بچه های باشگاه معرفت و مربی آنجا که همیشه با ما همکاری دارند صحبت کنند. البته آنها با توکل به خدا استقبال کردند. واقعاً لذت بخش است و در عین حال این نوع کارها اوجی است که دیدنی نیست و حس و حال عجیبی دارد. شاید هم پرواز باشد. در همین حال و حس بودم. نزدیک به اذان ظهر بودیم که من در ادامه به دوستم گفتم تعدادی هم شناسنامه حمایتی از بچه های ایتمام موجود می باشد البته تعداد بچه ها ۵۰ نفر است و الان ۱۶ شناسنامه در دست من است. ناگفته نماند من به طرح همکلاسی قول فعالیت بیشتر روی شناسنامه ها را داده بودم و در همین حین شناسنامه یکی از بچه ها در دستم بود و صحبت می کردم که صدای الله اکبر اذان به گوش رسید. ایشان همان

شناسنامه را از دستم گرفتند و گفتند به نیت الله

اکبر من حامی این بچه می شوم. حالا من از

خداوند سپاسگزارم و با خود می گویم که چه

می شود که زبانم به این زیبایی باز می شود؟

البته بعضی وقت ها با خودم می گویم این من نیستم و نور الهی است که من



نامه‌های همکلاسی دل نوشته ها

بسمه تعالی

رکعت‌نامه
 نام و نام خانوادگی: بهاره خویم
 مقطع تحصیلی: دوم راهنمایی

طرح همکلاسی

بهاره خدا

سه هم آورده دیوگرن ما کافس را
 (جفا، دوستان یک دلم آموخ یار)

با سلام به همکلاسی عزیزم

امید دارم حالت خوب باشه من خواهم بابت نیلای همین رانه از شما متذکر شم.

بپیشتر دست خط بدست • همراه این نامه با نامه اعمال را برایت فرستادم ارسال
 خیار کم نامه رسم به خاطر همکلاسی که داشتم و خراب نگاه از این مسئله بیام بر خور.

از اول که به من گفتند همکلاسی دلم دوست داشتم استش راهاتم چقدر صلا دوست مایا
 همکلاسی ما اسم همکدرای دانشو امردام است را این یکی چقدر حاشم این طوری راهم برین
 ما بهتر از از این که هست می شود. دوستم دارم براره

با احترامی بدو خدا حافظه

سرو چرخه من چرا میل چمن نمی بند
 صدم کمنه شود یاد من نمی بند

حافظه



نام: بهاره
 نام خانوادگی: خویم
 تاریخ تولد: ۱۳۷۸/۲/۲۲
 محل تولد: نوشهر
 مقطع تحصیلی: دوم راهنمایی
 معدل کل: ۱۶/۰۷

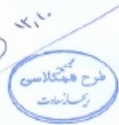
به نام خدا

بهاره جان همکلاسی خویم سلام .

مدارکت به دستمان رسید . فعلا تا کارنامه ی بعدی ات نیاز به ارسال مدرک دیگری نیست . همان طور که خودت هم نوشتی جا نارد برای پیشرفت در درسهایت تلاش بیشتری کنی . در مورد این که پرسیدی اسم من چیست باید بگویم :اسم من را همان همکلاسی صدا کن . من دوست کالذی تو هستم . شاید همدیگر را تا چند سال دیگر هم ببینیم . اما به وسیله ی نامه یا تو در ارتباط خواهیم بود .

چه اشکالی دارد که ما یک دوست خیالی داشته باشیم ؟ دوستی که بتوانیم راحت با او درد دل کنیم . دوستی که آرزوی موفقیت تو را دارد و درادور مراقب وضعیت تحصیلی توست . بعضی چیزها ناشناخته بودنش زیباتر است . ما هم جز عکس و دست خط تو در این مدت چیزی ندیده ایم . البته قاصدک همکلاسی شاید یک روز بدون اینکه تو متوجه شوی . بیاید و به تو سر بزند . شاید هم روزی که تو خواستی وارد دانشگاه شوی برای تریک به دیدنت آمد . تا آن روز سعی کن بهتر درس بخوانی . میدانی که یکی از قوانین دوستی ما این است که معدلت بالای ۱۶ باشد . پس تلاش کن خوب درس بخوانی . برای دبیرستان اگر معدل کمی داشته باشی شانست برای ورود به دانشگاه زیاد نیست . همکلاسی از تو انتظار دارد دختر درس خوان . مؤمن و مرتبی باشی . منتظر نامه هایت می مانیم .

دوستداریت: همکلاسی





او از آغازین روزهای جوانی اش مددکار بوده و این جریان را برای خویش مبارک می‌داند و معتقد است در سایه سار دل نشین چنین روزهایی به یافته‌های روحی و معنوی ارزشمندی دست یافته است. خانم قنائیان مددکار مؤسسه ریحانه سعادت که اینک مسئولیت طرح همکلاسی و سایر امور فرهنگی مؤسسه را به عهده دارد در گفت و گو با ما شرکت نمودند.

ثبات، درمان قطعی و کامل و یا تأمین کامل معیشتی او یک ضرورت خیلی ارزشمند است. در بعضی مراکز شاهد مددکاری قطره چکانی هستیم. این کار باعث می‌شود عزت نفس فرد لگد مال شود. او باید هر ماه و مکرراً بیاید و برود و ذره ذره مشکلش حل شود. نکته دیگر این که در این جا تضارب آرا و همفکری زیاد است. یک نوع دموکراسی و هم اندیشی در امور مددکاری وجود دارد و این باعث شده که ضریب خطا تا حد زیادی کم شود. و از مهمترین نقاط تمایز ریحانه سعادت با سایر مراکز خیریه و حمایتی تأکید واقعی و نه شعارگونه بر اصلاح نگرش محرومین با اقدامات فرهنگی تخصصی و کاربردی است.

چرا بیشترین فعالیت فرهنگی در ریحانه سعادت بر نوجوانان متمرکز شده است؟

جوانی دوره ارزشمندی است. همان طور که می‌دانید در این دوره، انسان مستعد برقراری رابطه‌هایی است که برایش جذاب و تازه باشد. اگر این غریزه از یک منبع مناسب فرهنگی و با اصول صحیح ارضا شود، گرایش او به بیراهه‌ها از بین رفته و یا به میزان قابل توجهی کم‌رنگ می‌شود. در حال حاضر در راستای اجرای برنامه‌های فرهنگی برای نوجوانان مناطق

نگاه شما به جریان نیکوکاری در جامعه چیست؟ آیا آن را یک ضرورت می‌دانید یا یک فضیلت؟

در قرآن مجید از جریان نیکوکاری هم به عنوان فضیلت و هم ضرورت یاد شده و طبیعتاً این نگاه برای همه ما حجت نهایی است. مثلاً در جایی خداوند به رسول خود دستور می‌دهد که از اموال مردم " صدقه و زکات " را بگیر. این به این معنی است که مدرسانی به نیازمندان یک ضرورت اجتماعی است. از سوی دیگر دهها و صدها روایت و حدیث و آیات متعدد قرآنی در مورد مستحب بودن انفاق و احسان داریم که این امر را یک فضیلت بر می‌شمارد. در حقیقت می‌توان گفت جریان نیکوکاری در جامعه در بعضی جایگاه‌ها ضرورت داشته و در تمام جایگاه‌ها فضیلت است.

چند وقت است که به ریحانه سعادت پیوسته اید؟ سابقه مددکاری شما چیست؟

حدود ۹ ماه است که به ریحانه سعادت آمده‌ام. قبلاً به شکل ثابت در کمیته امداد فعالیت داشتم و در کنار آن در چند مؤسسه خیریه دیگر، فرهنگسراها و مدارس با عنوان مدرس آموزش خانواده و کارشناس فرهنگی و تربیتی فعالیت‌هایی داشته‌ام و جمماً حدود ۱۴ سال است که مددکار هستم.

تفاوت‌ها بی هم بین ریحانه سعادت با سایر مؤسسات مددکاری و نیکوکاری یافته اید؟

بله. بزرگترین حسن ریحانه سعادت مددکاری با رویکرد حل همیشگی و سریع مشکل است. حل اساسی مشکل یک نیازمند چه به صورت ایجاد اشتغال دائم و با

رسالت شده ایم می‌تواند در انجام وظایف و تأثیرگذاری آن در زندگی‌مان، برایمان لذت بخش باشد و من واقعاً منتقدم حضور ما در این موقعیت شغلی یک رسالت مهم است که خداوند با در نظر گرفتن توانمندی ما، به عهده مان گذاشته است. اعتقاد دارم دعای افرادی که حمایت می‌شوند (اعم از حمایت فکری، روحی و مادی) گره‌های زیادی را در زندگی انسان می‌گشاید. در کنار این مسئله، کار مددکاری و تعامل با نیازمندان باعث ایجاد روحیه صبر، شکرگذاری و مسئولیت پذیری نیز در انسان می‌شود.

سخن آخر:

امیدوارم غنای فرهنگی بیش از اینها مورد توجه مسئولین قرار بگیرد و این که هرکس به اندازه ای که در توان دارد می‌تواند مددکار باشد. ارزش نهایی در کمیت و اندازه این کار نیست بلکه در کیفیت و نیت آن است.

محروم، باتوجه به بضاعت مؤسسه، خدمات فرهنگی و آموزشی برای خانواده‌های آنان و کلیه توان خواهان ریحانه سعادت نیز در دست اجراست. طبیعتاً در کنار تأمین سایر نیازمندی‌های محرومین هرچه قدر نگرش نیکوکاران نسبت به نحوه مساعدت، به سمت و سوی تأمین منابع فکری و فرهنگی نیازمندان گرایش پیدا کند، اقدامات گسترده‌تر و مفیدتری در این راستا صورت خواهد گرفت.

طرح همکلاسی در ریحانه سعادت چگونه شکل گرفت؟

این طرح در چند مرکز و سازمان حمایتی به اشکال و نام‌های گوناگون اجرا شده و خروجی‌های موفقیت داشته است. البته امروزه شاهدیم خیلی از مراکز آموزشی و فرهنگی اقدامات مشابه آن را انجام می‌دهند. اما استمرار و اعتقاد به ارزش کار از طرف مجریان و مدیران آن است که می‌تواند باعث اثرگذاری یک طرح بر افراد آن شود. خوشبختانه همکلاسی توانسته با بضاعت محدود اجرایی، به یاری خداوند، محبوبیت خاصی بین نوجوانان محروم داشته باشد. ریحانه سعادت آرزو دارد روزی همه دانش آموزان محروم عضو این طرح شوند. من هم از صمیم قلب همین آرزو را دارم.

خانواده شما هم در امور مددکاری فعال هستند؟

بله، همسر من نیز سالهاست در این عرصه فعالیت دارند و خوشبختانه در این زمینه همراه خوبی برای هم بوده ایم. اقوام و خویشاوندان نیز همین طور.

اثرات شغل شما در زندگی شخصی و خانوادگی تان چگونه است؟

به عقیده من هر انسان اگر به فلسفه آفرینش خود بیندیشد و رسالتی که به عهده اوست را درک کند، هر اقدام ساده ای که در زندگی انجام دهد پرايش مهم و ارزشمند و مقدس است. قرارگرفتن یک انسان در هر جایگاهی وظایف و رسالتی بر دوش او قرار داده است. موقعیت هر کدام از ما چه در خانواده و چه در اجتماع رسالتی برای ما دارد. بسته به این که چه اندازه متوجه این

از شما بابت شرکت در این مصاحبه سپاسگزاریم.



یاسمن جلوخانی نیارکی
۱۳ساله از تهران



روژین رضایی
۱۰ساله از تهران





**شهر
زیر پای
معتادان
پرخطر**

جام جم آنلاین: اول فقط خودش را با ناخن‌هایی که زیرشان سبز و سیاه شده بود می‌خاراند، اما بعد انگار به صرافت افتاد که صرفاً کشیدن ناخن‌ها خارش نشنگی‌اش را کم نمی‌کند! این شد که شروع کرد به کندن زخم‌های بدنش. تا کسی ما در یکی از پاتوق‌های معروف معتادان تهران نبود که دیدن معتادی نشسته با زخم‌های عفونی روی صورت و دست‌هایش مساله‌ای طبیعی باشد؛ ما در خیابان ولیعصر به سمت شمال شهر در حرکت بودیم.

نرسیده به ونک، مرد آنقدر خودش را میان خواب و بیداری خاراند و زخم‌های تنش را کند و ریش‌ریش کرد و به کیفم نگاه کرد که به راننده گفتم «پیاده می‌شوم، اشتباه سوار شده‌ام.» و راننده که انگار دلنگرانم بود همان وقت زد روی ترمز و وقتی بقیه پولم را پس می‌داد، گفت «مراقب باش دخترم...» و چشم‌هایش ناخودآگاه گشت طرف مرد معتاد که پيله کرد بفهمد نوک انگشتش را چقدر می‌تواند توی زخم روی بازویش فرو کند! دیروز اولین روزی نبود که معتادی را نشسته و با زخم‌های باز در مرکز شهر دیدم، آخرین روز هم احتمالاً نیست. این را درد دل‌های شما می‌گوید که خیلی از روزها گلایه می‌کنید و از ما می‌پرسید طرح جمع‌آوری معتادان پرخطر کجا اجرا می‌شود که ما هیچ نشانی از آن را در شهر مان نمی‌بینیم؟ این جور وقت‌هاست که ما می‌گوییم احتمالاً منظور نیروی انتظامی از اجرای این طرح، جمع‌آوری معتادان تابلویی است که در پاتوق‌ها هستند و آنها که در دیگر نقاط شهر، امنیت مردم را به خطر انداخته‌اند و جلوه شهر را زشت و ترسناک کرده‌اند در این گروه نمی‌گنجد و اگر باز شما گله کنید که معتادان پاتوق‌ها هم، سر جای همیشگی‌شان هستند و جمع نشده‌اند، ما ناامیدانه برایتان شرح می‌دهیم که آنها بارها جمع شده‌اند و مدتی کوتاه برای ترک در مراکز ویژه نگهداری می‌شوند و باز برمی‌گردند به بیغوله‌های قبلی‌شان و اگر شما پرسید اگر معتادی در سطح شهر مردم را با رفتارهای ناهنجارش ترساند یا آسایش آنها را سلب کرد یا سلامت محله‌شان را تهدید کرد با کدام سازمان تماس باید بگیرید و از چه کسی کمک بخواهید؟ ما با غصه می‌گوییم «الو... الو... صدا نمی‌رسد... الو...» و گوشی تلفن را می‌گذاریم سر جایش، چون نمی‌دانیم با چه رویی باید پاسخ این پرسش را بدهیم و چطور بگوییم هیچ دستگاهی به شکل جدی پیگیر جمع‌آوری معتادان پرخطر در سطح شهرها نیست و به همین دلیل آنها با خاطری مطمئن در سطح شهرها در رفت و آمدند و تنها دغدغه‌شان این است که چطور پول مواد مخدرشان را جور کنند و نشنگی‌های‌شان را کجا بگذرانند که خوشتر باشند؟

مریم یوشی‌زاده - گروه جامعه



**نگاهی پیرایه
آسیب اجتماعی و
فرهنگی در حوزه
روابط انسانی**

جام جم آنلاین: حادثه تلخی که در برنامه کودکان موسوم به خاله شادونه در شهرستان خرمدره در هفته پیش رخ داد و طی آن سه کودک نازنین زیر دست و پا له شدند و از دنیا رفتند، اگرچه نیاز به تویخ و تنبیه عوامل این حادثه دارد، اما با خود یک پیام اجتماعی هم دارد و آن این که ما جامعه آموزش‌نדיده‌ای در حوزه اجتماعات و تشکل‌ها هستیم.

ما خیلی هول هستیم و این در رانندگی، ورود و خروج به سالن‌ها، دریافت هدایا و نذورات و... کاملاً مشهود است. کافی است بخواهید ۵۰ پرس غذایی نذری در یک خیابان توزیع کنید و حتی از آن کم‌قیمت‌تر مثلاً بخواهید ۵۰ تا ساندیس بدهید. آن وقت خواهید دید که چه صحنه‌هایی رخ می‌دهد.

حال اگر اینجا یک جامعه فقیر و گرسنه بود اشکالی نداشت، اما همه آنها که برای آن ساندیس آن‌طور دست و پای یکدیگر را له می‌کنند و صحنه‌های نامناسبی را خلق می‌کنند توی جیبشان پول خرید ۵۰ تا ساندیس را دارند؛ اما چه کنیم که هول هستیم. سال پیش یکی از دوستان چند بلیت به ما داد که فلان سازمان در فلان جا نمایش گذاشته و بلیت آن هم ۲۰ هزار تومان است و این بلیت‌ها را ما رایگان به شما هدیه می‌دهیم. با خانواده راه افتادیم تا این نمایش ارزنده را ببینیم. انبوه جمعیت بود که داشت به سمت سالن می‌رفت و با یکی دو سوال معلوم شد که خیلی‌ها هم مثل ما مشمول عنایت شده‌اند و بلیت رایگان به دستشان رسیده است. وقتی به سالن رسیدیم، دیدیم ظرفیت تکمیل است و این جمعیت بیرونی هم حدود ۲۰۰ نفر بود. گفتند: صبر کنید تا فرش بیاوریم و کف سالن پهن کنیم و شما روی فرش بنشینید.

از همراهانم عذرخواهی کردم و برگشتیم. عادت کرده‌ایم به این کارها. به روی سروکله هم نشانندن افراد. تیم برنامه خاله شادونه در این چنین فضای تربیتی برایشان چه فرق می‌کرد که در یک سالن سه هزار نفری پنج هزار نفر بنشینند یا شش هزار نفر؟ عادت کرده‌ایم برای خارج شدن از یک در کوچک همدیگر را هل بدهیم و با آرنج راهمان را باز کنیم.

این عادت را حتی پای مزار یک امام معصوم (همین مشهد خودمان و جلوی ضریح مطهر) نمایش می‌دهیم. در شهر کوچکی چون خرمدره طبیعی است رفتن به این برنامه برای بچه‌های عزیز و معصوم آنجا چقدر جذاب بوده، اما عادت‌های دردآور جامعه ما این گونه، کودکان را به کشتن داده است. با این عادت‌ها باید چه کنیم؟

خلیل رفیعی طباطبایی - جام جم

در کوچه باغ روشنایی



جان، من دارم می‌رم. شاگردت که رفتن یه سری هم به ما بزن" رحیم که نیمه بیدار بود، "باشه" ی خواب آلودی گفت. ترجیح می‌داد بعد از نماز چرت کوتاهی بزند و بعد راهی مدرسه شود. به غیر از تدریسش در مدرسه پسرانه ی روستای مجاور، دو سه روز هفته، عصرها با چند تا از بچه‌ها در خانه اش تمرین خط می‌کرد. با وجود اینکه از نامادری اش دل خوشی نداشت اما با اهالی زادگاه او ارتباط خوبی برقرار کرده بود.

اولین دیدار مرضیه با خانهدی روستایی نامادری رحیم برایش چندان خوشایند نبود. در مقایسه با زندگی نسبتاً مرفه‌ی که پدر بزرگ در شهر برایش فراهم کرده بود، اینجا به صفر هم نمی‌رسید. یعنی باید همه چیز را از همان صفر شروع می‌کردند. ترجیح داد پدر بزرگ تا زمانی آنجا سرو سامان مناسبی نگرفته، خانه را نبیند. هنوز برق هم در آنجا کشیده نشده بود. ظلماتی که شهبا از نبودن برق حاکم می‌شد با وجود روزهای با صفا و قشنگ "دهج" او را برای ماندن و زندگی کردن دچار تردید می‌کرد.

مرضیه محتاطتر از آن بود که اینگونه تصمیم‌های ناگهانی را به راحتی بپذیرد. بخصوص که مدت زیادی از بستن ریش و پوشیدن چادر رحیم گذشته بود. زندگی مرضیه در شهر، فرصت‌های زیادی به هم داشت و همین‌گاه بسیاری از زندگی پیشگویی در آنها نسبت به هم ایجاد می‌کرد.

پدر بزرگ همیشه زودتر از زمان پدر بزرگ بالاخره مرضیه و رحیم آنها را انتظار شدند. شاید اگر خبری از ناله‌ی بی‌سوف نبود تا آنها بدیدارگ راضی به زندگی کردن آنها در "دهج" نمی‌شد. بلکه خود مرضیه هم با تصمیم رحیم برای رفتن به آنجا مخالف می‌گفت.

روزهایی که در خانه کوچک باغ در دست تعمیر بود. عالیبه برای تعمیرش و رحیم با کارهای بنایی و تعمیر آنجا درگیر بود. کارها زیاد می‌شد و کارها به آنجا به مرضیه برای استراحت به خانه خودشان بر می‌گشت. عالیبه دار کوچکی در خانه زده بود و قالی می‌فراشید. کارهای بنایی و فرز دستهای عالیبه وقتی قالیبافی می‌کرد اصلاً آرامش‌ناک بود. چه در حالت استراحت می‌خورد می‌گفت برای پدر کندن و قشش می‌ناید اما یافته‌هایی او تنها حاصل بیکاری و رفاه کشی نبود. عالیبه تار و پودهای قالی را با تکیه و حلاوت روی هم می‌ریخت.

تعمیرات مرضیه به تکمیل هنر خطاطی رحیم، با آنجا را که خودش از قالی‌بافی آموخته بود. عالیبه می‌خواست به بنایی کامل کند فضای خانه‌ی آنها کوچک بود. در بنای عالیبه

کوچه باغ عصرهای آرامی داشت پنجره‌ی اتاق خواب با پرده‌ی ضخیم قهوه‌ای رنگی پوشیده شده بود. رحیم هر وقت مشغول خطاطی بود، به ندرت متوجه تاریک شدن هوا می‌شد. روزهای اول باورش نمی‌شد مثل حالا بتواند قلم را به راحتی بچرخاند. آن روز سومین شعری بود که با درشت‌ترین قلمش

روی کاغذ بزرگ سپید می‌نوشت. صدای قوقر قلم، فضای کوچک اتاق را پر کرده بود. نیم خیز آخرین حرف شعری را هم با ریز قلم تمام کرد. بوی غذا و صدای دعوت مرضیه به شام، مجبورش کرد از اتاق بیرون بیاید.

نور راهرو، در مقایسه با فضای تاریک اتاق خواب تند بود. ابروهایش را درهم کشید و چشم‌هایش را از آنجا که تا آنجا که به نور گرم‌سورهای که مرضیه به پیشواز تاریکی روشن کرد، جدا کرد.

زمان زیادی از بستن ریش نگذشته بود. تمایل ناگهانی رحیم برای نقل مکان به دهج، که امکانات محدودی برای زندگی داشت برای پدر بزرگ مرضیه که در آنجا یادگار دخترش دور می‌شد، سخت بود.

مرضیه با تمام وجود پنهان و وقاری که در هیئت پیشی داشت، بی‌شبهت به دختر بچه‌ها هم نبود. در جمع با عجب می‌شد پدر بزرگ فکر کند تصمیم درستی برای هدایی با او گرفته است. حضور ناگهانی رحیم در زندگی مرضیه به اندازه کافی پدر بزرگ را آزرده کرده بود و رحیم که در آنجا سرودش به او حق می‌داد بیشتر ملاحظه‌ی گناهان و بی‌خلق‌هایش را می‌کرد. آخرین باری که برای سرزدن به آنها آمده بود، در آنجا می‌گذشت، ظاهراً پدر بزرگ هم به وضوح تازه آنها عادت کرده بود.

رحیم شام را با اشتها خورد. بعد از مدت‌ها بنایی و خاک خوردن برای آماده کردن خانه و حرف و حدیث شبنم تازه داشت احساس آرامش می‌کرد.

مرضیه بعد از شام در اتاقی که در آنجا می‌خوابید، در آنجا گفت: "صبح بخیر بودتر بیدار شو. قراره اول صبح یکی از آشنایان عالیبه بیدار کارگاه. عالیبه می‌خواد با استاد قالی‌بافی بیفتد. می‌خوام توی طراحیام ازش کمک بگیرم..." رحیم گفت: "خیلی وقتیه که منم فردا عصر به شهر می‌برم. موضوع گفتن به تندی که می‌خواد در ریشش می‌خوام تموم که شد قاب کرده بچوب‌لخت بندم."

صبح زود از خواب زودتر از رحیم بیدار شد. کار کرده با قدم‌های نیمه تند، خودش به راهروی ورودی رساند. چینی آب وضو خواب را کاملاً سرد می‌کرد. او می‌خواست به کارگاه عالیبه از خواب دیدن قالی، زودتر بیدار می‌شد. نیم ساعت بعد از اذان صبح، خواب که به بیداریش می‌رفت آرام نشد. رحیم

که در سرِ مرضیه می‌گذشت تناسبی نداشت.

کارگاهی که حالا پاتوق روزهای مرضیه و عالییه شده بود، چهاردیواری محصور بود در حواشی "دهج" که متعلق به یوسف بود و هنوز برنامه‌ای برای آن نداشت. مدتی قبل یوسف می‌خواست مغازه‌ی کوچکی از آن بسازد که چون محیط مناسبی برای استفاده نداشت، عطایش را به لقای استفاده از آن بخشیده بود. به پیشنهاد مرضیه و اصرار عالییه، رحیم و یوسف دستی هم به آنجا کشیدند. رحیم سرمایه مختصری برای تهیه جنس دار قالی گذاشت و مرضیه با تمام علاقه اش همراه با عالییه در آنجا شروع به کار کردند.

مرضیه معتقد بود ثروتمندان برای پول کار نکرده اند بلکه به کار خود عشق ورزیده اند و ثروت بخشی از پاسخ عشق ورزی آنها به کارشان بوده است. این جواب او بود به پدر بزرگ، وقتی می‌گفت: "این کارها برای شما آن هم توی این روستا، آب و نان نمی‌شود."

حالا نزدیک یک سال از سکونتشان گذشته بود و اولین قالی در کارگاه با خطوط طراحی رحیم و نقشه مرضیه به دستهای عالییه بافته می‌شد دو سه تا از بچه‌های مدرسه که یاد گرفتن خط را بهانه‌ای برای مراد به بیشتر یا معلم شان کرده بودند، آن روز عصر دیرتر از همیشه از خانه رحیم بیرون رفتند. برای بچه‌های عجیب بود که معلمی با وجود امکانات حضور در شهر، روستایی را برای زندگی انتخاب کرده که بعضی از اهالی همین روستا، دنبال اولین فرصت برای نقل مکان از آن بودند و اراضی و رفاه و پول را در شهر می‌دیدند.

رحیم پاک بدین رفته بود که مرضیه قول داده که عصا، بند و تمام شدنی‌های کارگاه را برود تا با او برگردند یک ساعتی تا بیرون خانه بود. موتور را روشن کرد و سعی کرد چقیل از تاریکی شش هوا به آنجا برسد. بچه‌های ده، فراز و شیب داشت و با موتور هم عبور و مرور از آنجا سخت بود. رحیم از کوچه‌های داخل ده گذشت و به مسیر نسبتاً هموار حواشی "دهج" رسید. لعل دهات اطراف خانه داشتند هر جا هستند. رحیم از تاریکی هوا به خانه برساند. یوسف، شوه‌ی عالییه چند روزی بود برای بتایی ساختمان به شهر رفته بود. اوضاع ساخت و ساز در شهر بهتر از دهت و روستا بود. خانه عالییه، با کارگاه فاصله زیادی نداشت و رحیم تصمیم گرفت چون برگشتنشال به تاریکی می‌خورد پیشنهاد کند مرضیه و عالییه شب را در خانه یوسف بمانند و خودش هم در کارگاه بخوابد. به کارگاه که نزدیک شد از روشنی هوا هم کم شده بود. به خانه یوسف که رسید موتور را به موتور بی‌مخاور خاموش آنها که جلی نصب مانوس بود، زنجیر کرد. برای رسیدن به کارگاه تیر شده بود. حال داد مرضیه و عالییه به خانه یوسف رفته باشند هر زد اما کتی نبود. بیایا به سمت کارگاه حرکت کرد. چراغ قوه‌ای که همراه داشت مسیله جلوی بایش را روشن می‌کرد. مقابل کارگاه رسید و بگوشی رحیم را به صدا درآورد. مرضیه نگاه روزی از پشت در بداشت و رحیم را که دید در باز کرد فضای کارگاه با گردسوز کجایی روشن شده بود و بتالیه بلند رحیم با صدکش از پشت در کوتاه برید چشمش را خورد و عالییه در حال استراحت بود و با آسودگی رحیم را جریبل شد. رحیم گفت: "ببخشید می‌دونم دیر کردم."

مرضیه گفت: "اول نگران شما هم گفتم شما فردا صبح یادت رفته می‌خواستیم

برگردیم اما مطمئن بودم به تاریکی می‌خوریم." رحیم گفت: "کار خوبی کردید حالا هم برای برگشتن دیر وقت." عالییه گفت: "امشب رو اینجا بمونیم و استراحت کنیم." میانه فضای کارگاه، مرضیه با سلیقه خودش پرده‌ای نصب کرده بود که می‌شد کارگاه را با آن به دو قسمت تقسیم کرد. مرضیه گفت: "موقع استراحت پرده را می‌کشیم." رحیم نگاهی به پارچه روی قالی انداخت و گفت: "چرا دار قالی رو پوشاندین؟"

مرضیه گفت: "مطمئن بودم ما که دیر کنیم می‌بای دنبالمون، نخواستم تا قالی تموم نشده کسی اونو ببینه. پیشنهاد عالییه بود."

عالییه و مرضیه شام ساده‌ای تدارک دیدند و در فضای نیمه تاریک کارگاه خوردند. موقع خواب شد. مرضیه پرده وسط کارگاه را کشید تا رحیم بتواند استراحت کند و خودش همراه عالییه پشت پرده، در انتهای سالن کارگاه نشستند. عالییه که استراحت مختصری کرده بود، دوباره سر قالی نشست و شروع به بافتن کرد.

صبح فردا رحیم برای خواندن نماز و رفتن به مدرسه بیدار شد. مرضیه خوابت باز هم در کارگاه بماند. عالییه اول از رفتن رحیم به آنجا گفت خبر فراد که یوسف هم به دهج بر می‌گردد. رحیم گفت: "قالی رو تموم کنه به کارگاه بیایند. نر که هنوز شبست از وقت خوابیدن خوب خوابیدن خاموش بود. رحیم بتالیه مثل همیشه در کارگاه با دستهایش تار و پودها قالی را از رحیم گرفته می‌زد. عالییه و رحیم و یوسف با یوسف از اهالی ده به دعوت مرضیه همراه همکاران رحیم و رحیم در این قالی آمدند. طرح برجسته قالی مرضیه با الهام از قالی از تابلو خط‌های رحیم کشیده بود و عالییه با انگشتانش آن را لمس می‌کرد و می‌بافت.

پشم دل بازن کوه‌سوزی

آن روز برای رحیم و رحیم و عالییه بود که این قالی روشن و رنگارنگ پرده و داری مفصل را با رحیم می‌گفت و بتالیه چشمش را که در باز روشن ترین شده بود. رحیم گفت: "این قالی این قالی بیایند."

بچه‌های عالییه بعد از پرده برداری به قالی را نگاه کردند اما با تمام وجودش آن را لمس می‌کرد و اولین حسش این بود که عالییه و مرضیه و رحیم برایش و این قالی را دیده‌اند. رحیم گفت: "ببخشید می‌دونم دیر کردم."

is applied to all people. Allah has general management on the world in addition to Spreading his mercy and blessing for full time care and supervision to all matters; and to convey his charity and blessing to humans, he has chosen his best and smart humans till deliver his thanks and love to other humans through them.

If this person understands this is the mission that Allah has granted to him, so he is under the satisfaction of Lord and also remains in this post. If the person does not show a particular interest to the attention devoted by Allah in this matter and does not care about it, then this

responsibility is given to other persons.

All humans living in normal conditions would welcome to post and authority and are proud that they have been in positions in the executive or administrative or management posts. What is more worthy of the mission and the responsibility that Allah gives us to note?

The donors are people who are aware of the merits of its mission, particularly those donors that de-

liver charity and goodness despite its elegance and carefully transfer it in real needy persons without feeling of personal loses, as Allah said in Quran: "Do not cancel your alms with annoying."

There is too difference in terms of past performance and today's conditions. Coordinated with philanthropic community under the reliability and expertise required to address the real needy is very important for proper implementation of this mission. Identifying correctly those who should benefit from the advantages of this responsibility, must take the form of a special protection that there is no harm for their self-esteem and it will deliver in the case of emergency and not as routine. If this action has been done correctly, any of those persons who was helped by donors; can continue this path after solving his problem.

Donating is not the process that we can consider an end to it, but it should be like a river that is always flowing till joins to the vast sea of humanity. In fact, the required proof of human character is summarized in philanthropy.

writer
Manijeh Qnayyan

Benefactors are charity officer by Allah on earth

Allah said to his prophet in Verse 6 of Sura Foselat in the Quran: Prophet, say to them that I am a human like you on earth; it is revealed to me that your idol is unique Allah.

Those persons have been sent as prophets are humans that Allah selects them for special mission. However they could choose by themselves. Each prophet could ignore inner voice or inspiration was revealed to his heart and like many other people have normal life without difficulty and responsibility. But the fact is Allah is aware of capability of each person who created, and assumes responsibilities and particular guidance according to his capacity and capability. In addition Allah gives to man the power of authority and selection. The prophecy of any person is defined on earth. If each human listens to inner voice exactly and be aware of his capability, then he can bring charity, blessing, mercy, and premium among his humans. Conversely, if human be unresponsive to his beauty of creation and ignores the gift of existence was given to him; so he has barren life or even in the case of offend from human rules of creation he provides miserly for himself and other persons.

So, perhaps not entirely off the mark that we say each human can be a prophet. Prophet is a person who delivers divine message to humans. It means the person who is officer to warn people about their capability and according to the mission that Allah has placed upon him, he shows end of en-

thusiasm and cares.

If humans have a deep look at the blessings of creation, he knows that he has chosen his presence in the world by himself. In addition he also has the blessing of this opportunity to brief the best interest to take to achieve eternal bliss. Yes! Thanks to our existence in the world that is the greatest blessings Allah has for us! The prophecy and mission of most of humans who Allah gives them blessing of life is extending charity and mercy on the earth. Blessing and mercy of Allah

For Iranian benefactors who stay abroad

Dear Iranian benefactors who stay abroad and interested in support of Iranian poor and needy students or families under the protection of Reyhaneh Saadat institution, can refer to website of www.Reyhanehsaadat.ir, after filling the form of Sponsor, please send us your information through email. Reyhaneh Saadat introduce your interested family or student as soon as possible, and you can start your support for them. In addition, you can ask your relative send you the children's or family's form to you and then you deposit supportive amount through AED currency of Mellat account number (38878791/55) in Iran to us.

You can also contact your dependent's child and Reyhaneh Saadat delivers your letter response to him/her.

If you need other information please do not hesitate and contact us.



Main activities of Reyhaneh Saadat

It's the brief of main activities of Reyhaneh Saadat:

- 1- Informing to benefactors through message and letter,
- 2- Providing ID card for help-seeker persons,
- 3- Sending Reyhaneh Saadat Journal for family of classmate student and help-seeker,
- 4- Updating to 400 students letters of classmate plan and help-seeker, and
- 5- Presenting professional counseling services to help-seeker.

